

از حرکت و تکامل

علی
حجتی
کرمانی

(۲)

آبادیاتیک فرائیڈ همة
حقایق و ادراکات بشری است ۱۹

- همانطور که گفتیم اصل قانون حرکت و تحول
- مورد تصدیق و تأیید فلاسفه الهی و بطور کلی متافیزیک
- بسینهای جهان بوده هست و تغییر و تکامل را در
- خصوص واقعات عینی طبیعت صادق دانسته و بدان
- اعتقادی راسخ و جازم دارند ، بنابراین ، سخن
- مارکسیستها که:
- «دیالکتیک بعکس متافیزیک ! طبیعت را
- بحالت رکود و جمود سکون و غیر مؤثر نمیگرد...» (۱)
- سخنی نادرست است و اگر نگوییم مغرضانه و تعصب
- آمیز میباشد . باید بگوئیم انگاره ویژه ایست از
- جهل و عدم توجه!
- اما آنچه که در مجال مورد بحث و گفتگو قرار
- میگیرد و در حقیقت نقطه جدائی و امتیاز دیالکتیک
- مارکسیستی از دیالکتیک متافیزیک میباشد، پاسخ به
- سؤال زیر است که: آیا دیالکتیک عمومیت
- دارد و قانون تغییر و تحول فرائیڈ
- همة حقایق و ادراکات بشری است؟! یا اینکه
- نه، در کنار قانون حرکت و تکامل که دربرگیرنده

۱- المادیة الجدلیة والمادیة التاریخیه / صفحه ۴- اصول الفیلسفة المادکسیة / جورج بولیتز و... /

حقایق مطلق و دائمی وجود ندارند و همه چیز دست خوش تغییر و تبدیل و حرکت و بسط و تضییع می‌باشد.

لنین میگوید: «دیالکتیک مطابق نظریه مارکس، یعنی:

علم قوانین عمومی حرکت، هم در جهان مادی خارجی و هم در فکری» (۲) اما «متافیزیک بیسمنها» در پاسخ سؤال مزبور میگویند: عمومیت قانون حرکت و تحول مربوط به جهان ماده است و افکار و ادراکات و ویژگیهای عمومی ماده را ندارند.

ولی «دیالکتیک بیسمنها» برای اثبات عمومیت حرکت حتی در صحنه فکری و ادراک و معرفت، میگویند: فکرو اندیشه چیزی جز بازتاب واقع عینی طبیعت نیست و برای اینکه با واقع خارجی تطبیق کند، ضروری است که همه خصائص و ویژگیهای پدیده مادی را منعکس سازد. پس زمانیکه پذیرفتیم که طبیعت در حال حرکت و تکامل است، باید بپذیریم که فکرو ادراک نیز بشکل دیالکتیکی در حال نمو و تحول می‌باشد تا بتواند ارتباط و مطابقت صحیحی میان مفاهیم اشیاء که در ذهن منعکس میشوند با ذات و مصادیق خارجی واقعی آنها برقرار سازد:

«طبیعت خارجی در حال حرکت و نمو است، شناسائی و معرفتی که از چنین طبیعت، تحول و متحرکی پدید می‌آید بازگو کننده و انعکاس دهنده آنست و همانند طبیعت و واقع خارجی متحرک، متغیر است. فکر هیچگاه جنبه استقلالی ندارد، بلکه عکس است از واقع مستقل خارجی و در حقیقت ادراک و اندیشه

موجودات مادی جهان هستی است؛ یک سلسله حقایق و واقعیات ثابت و لا یتغیر نیز وجود دارند که هیچگاه مشمول دیالکتیک نخواهند بود و مصداق قانون تغییر و حرکت قرار نخواهند گرفت و بنابراین؛ دیالکتیک عمومیت ندارد و افکار و احکام ذهنی و ادراکات معنوی و اصول اخلاقی را شامل نخواهد شد

مارکسیستها در پاسخ پرسش فوق با جرات و جسارتی وصف ناپذیر میگویند: دیالکتیک عمومی است و بر اساس تعمیم قانون حرکت و تغییر، همه افکار و احکام ذهنی نیز در مسیر حرکت و تحول قرار گرفته و هیچ فکری و حقیقتی ارزش و صحت مطلق و دائم ندارد!

انگلس در کتاب «لودویک فویرباخ» میگوید: «باین ترتیب انسان برای همیشه از راه حلهای قطعی و حقایق دائمی خودداری میکند و توجه جنبه محدود هر نوع معلوماتی می‌باشد که این معلومات تابع شرایطی است که در آن شرایط حاصل شده است».

و بالاخره مارکسیسم بر اساس نظریه «تعمیم دیالکتیک» معتقد است:

حرکت، محدود به مرزهای عینی و مادی پدیده‌های جهان نیست بلکه همه حقایق و افکار بشری را نیز در بر میگیرد. همانطور که ماده خارجی تحت تأثیر نمو و تکامل قرار دارد؛ حقایق معنوی و ادراکات ذهنی نیز در برابر قوانین تحول و تکامل سر تسلیم فرود آورده و خاضع هستند و بر این اساس در مفهوم مارکسیسم

عینی است. اما نه بدان معنا که تمام خصوصیات و جزئیات واقع خارجی نیز در ذهن منعکس گردد! چون اگر نباشد که «مفهوم» همه خصایص و ویژگیهای «مصادق» خود را داشته باشد دیگر این «مفهوم»، مفهوم آن موجود خارجی (مصادق) نخواهد بود، بلکه خود يك واقعتی است در عرض آن واقع عینی و سایر واقعه‌های جهان هستی و به سخنی دیگر: فکر و ادراک قادر است که مفاهیم و حقایق پدیده‌های خارجی را درک کند، ولی این مفاهیم نمیتوانند کلیه ویژگیها و خواص پدیده‌ها و وقایع عینی را دارا باشند.

يك دانشمند میکرب شناس میتواند ترکیبات شیمیائی میکرب و فعلیتهای آن و تاثیراتی که در بدن انسان دارد، بشکلی دقیق و بر اساس موازین علمی مورد پژوهش و بررسی قرار دهد، اما این فکرو پژوهش بهتر مقدار هم که دقیق و مفصل باشد، قادر نیست خواص و آثار میکرب خارجی را داشته باشد.

و همچنین يك دانشمند فزیکدان میتواند مفهوم دقیق و علمی «اتمهای رادیوم» را بدست دهد و وزن صحیح و دقیق هر يك از مولکولها و تعداد الکترونیته‌های مثبت و منفی آنرا مشخص و معین سازد... اما این مفهوم هر چند هم که از نظر علمی ژرف و دقیق باشد، نمیتواند آثار و خواص واقعتی خارجی (مصادق) رادیوم را دارا باشد.

بنابراین حرکت و تکامل که یکی از قوانین و

از خارج عکس میگیرد و همه خصوصیات آنرا نشان میدهد» (۳)

«از دید منطق دیالکتیکی، حقیقت چیز ساکن و جامدی نیست بلکه عبارت است از تکامل و تحول شناسائی و معرفت انسان نسبت به جهان مادی» (۴).

* * *

بررسی

با آنکه متافیزیسیستها به تطور و تکامل جهان هستی (و موجودات مادی در کلیه مراحل آن) اعتقاد دارند و آنرا از معتقدات و ابتکارات ویژه «ماتریالیسم دیالکتیک» نمی‌دانند، اما قانون حرکت و تکامل را در مورد مفاهیم ذهنی و ادراکات بشری نپذیرفته و آنرا مردود میدانند، زیرا:

اولاً: دیالکتیسیستها چنین پنداشته‌اند که مفهومی آنگاه حقیقت دارد و با واقع تطبیق میکند که باز نساب واقعتی خارجی باشد و همه خصایص و ویژگیهای آن واقعتی عینی را دارا باشد و نظر باینکه این مصادق و این واقعتی عینی خارجی، دارای خاصیت حرکت و تغییر است، پس باید این خاصیت در مفهوم ذهنی نیز موجود باشد و در غیر اینصورت با واقع خارجی مطابق نخواهد بود! برای پاسخ به این اشتباه بزرگ طرفداران منطقی دینامیک! که در همه موارد، منطق قدیم را مورد حمله قرار داده و آنرا جامد و استاتیک؟! میدانند کافی است بگوئیم: تردیدی نیست که مفاهیم ذهنی، فکرو ادراک بشکلی از اشکال انعکاس دهنده واقعتی

۳- ماهی المادیه / صفحه‌ی ۵۶

۴- المنطق الشکلی والمنطق الدیالکتیکی / صفحه‌ی ۹

واگر مراد این است که انسان نیاید به «اورانیوم» بعنوان يك عنصر جامد و غیر متحرکی نگاه کند، بلکه باید آنرا در حال سیر و حرکت و تکامل بداند، که این کلام مورد گفتگو و اختلاف نیست. ولی باید یاد آورد که این بجز حرکت دیا لکتیکی حقایق و مفاهیم مورد ادعای مارکسیستها است.

در حال هر مفهومی از مرحله معینی از مراحل سیر و حرکت «اورانیوم» که در ذهن و شعور انسان تکوین مییابد، ثابت بوده و در شکل دیا لکتیکی به مفهوم دیگری متحول نخواهد شد، تنها مفهوم جدیدی بدان اضافه میگردد و همینطور مفهوم تازه دیگری تا يك سلسله حقایق و مفاهیم ثابت و لا یتغیر برسیم که هر يك از آنها درجه معینی از واقع خارجی «اورانیوم» را می نمایاند در اینجا در عین اینکه به حرکت دیا لکتیکی مصداق عینی «اورانیوم» پی میریم و آنرا متحرک و غیر جامد می دانیم در فکر و ادراک ما اثری از حرکت و تحول آن چنانی یافت نمیشود و این عدم تطبیق هم هیچگونه لطمه و زبانی به درک حقیقت و واقع نمیزند.

* * *

ثانیاً: همانطور که در نوشته های پیش هم اشاره کردیم اندیشه عینیت و واقعیت «تغییر و دستگونی» در مارکسیسم از هگل اقتباس شده است، منتها بدون اینکه بخواهیم اکنون وارد جزئیات شویم (۵)، باید این نکته را متذکر گردیم که تفاوت میان اندیشه های مارکس و اندیشه های مفکران پیش از او، این بود که هگل ضمن بحث درباره «حرکت

خواص اشیاء خارجی است، نمیتواند در ذهن وجود داشته باشد و شعور انسانها بازتاب واقعیت عینی جهان مادی با همه خصوصیات و اشکال متفاوت آن نیست. پس از نظر متافیزیک قانون حرکت و تحول در طبیعت امری است ضروری و قطعی، ولی در مفاهیم ذهنی امری است محال و غیر قابل قبول.

زیرا متافیزیستها میگویند:

فی المثل ما میان واقعیت و مصداق «تخمک» و مفهوم ذهنی و علمی آن تفاوت قائمیم، تخمک واقعی و خارجی بطور طبیعی تکامل ورشد مییابد و سپس نطفه میگردد و بالاخره بشکل جنین ظهور میکند. ولی مفهوم ذهنی «تخمک»، حقیقت ثابتی است و هیچگاه تکامل و نمود دیا لکتیکی ندارد و مفهوم نطفه و جنین هم بصورتی جداگانه در ذهن بشر ظاهر میگردد و هیچ يك از این شکلهای پی در پی (تخمک، نطفه، جنین) مکمل صورت قبلی نیست بلکه در هر يك از این مراحل سه گانه ادراک ثابتی وجود دارد.

و بالاخره آنها از دیا لکتیسیستها سوال میکنند که: مقصود شما از «مفهوم ذهنی» که همانند «واقع خارجی» بشکل دیا لکتیکی تکامل مییابد، چیست؟ اگر منظور این است که مثلاً حقیقت علمی «اورانیوم» مانند مصداق و حقیقت عینی و خارجی آن اشیاء «آلفا» و اشیاء «گاما» تولید میکند و بتدریج به «رادایوم» و «سرب» تبدیل میگردد؟! که این به شوخی و مسخره بیشتر میماند تا يك حقیقت فلسفی معقول!!

۵- رجوع کنید به کتاب «طبقه جدید» (تحلیلی از تحول جامعه کمونیست) از انتشارات دانشگاه تهران تألیف: میلوان جیلان- ترجمه: دکتر عنایت الله رضا

بیشتر تاریخی آگاهیهای ما گسترش یابد و بتوانیم روابط بیشتری را مثلاً میان ارسطو و افلاطون بدست آوریم. و یا در اثربیشترت علم فیزیک آثار دیگری از فلزات هنگام حرارت کشف گردد و یاد در ریاضیات احکام دیگری راجع به مثلثات بدست آوریم و در فلسفه انواع و اقسام دور و تسلسل را بشناسیم. ولی هیچکدام اینها ربطی به تحول و تکامل حقیقت به مفهوم فلسفی آن که مورد ادعای مارکسیستهاست، ندارد.

یعنی این بدان معنا نیست که حقایق نخستین تکامل یافته و بتدریج حقیقتی و صحیحتر و صادقتر شده، بلکه علاوه بر حقایق اولیه یک سلسله حقایق دیگر در ذهن بوجود آمده است.

* * *

ثالثاً: بنا بر نظریه «تعمیم دیالک تیک» باید این قانون نیز بسهم خود مشمول قانون حرکت و تغییر باشد و به ضد خود «سکون» تبدیل گردد و اگر بخواهیم منطق «دیالک تیک» را آشناتر کرده و از سرنوشت عمومیت قانون حرکت و تحول معاف بداریم، لازم است به وجود حقیقت ثابت و لاینفیری در جهان، اعتراف کرده و تعمیم دیالک تیک را مورد انکار قرار دهیم؟ و در اینجا است که ملاحظه میکنیم که دیالک تیسینها بشدت درین بست قرار میگیرند، زیرا هر یک از این دو طرف را که مورد قبول قرار دهند، ناچارند به حقیقت ثابت و غیر متحولی اعتراف نمایند، آنها چاره‌ای جز این ندارند که یا قانون حرکت را ثابت و ابدی بدانند و یا حرکت را به

بقیه در صفحه ۵۶

و تغییر، مفهوم قانون اصلی و به دیگر سخن، ابدی مطلق و حقیقت را همچنان محفوظ و دست نخورده نگاهداشت و معتقد بود که در نهایت امر، یک سلسله قوانین ثابت و تغییرناپذیری وجود دارند که بدون وابستگی به خواست و اراده انسانها، طبیعت و جامعه و انسانها را اداره می‌کنند.

اما مارکس و انگلس در تأیید اصل حرکت و تغییر، بدان جنبه کلی و عمومی داده و در این رهگذر «قطعیت»، «مطلق» و «ثبات» را مورد انکار شدید قرار داده و برای هیچ فکر و حقیقتی ارزش و صحت مطلق و جاویدان قائل نبودند و حقیقت را همانند همه پدیده‌های جهان عینی متحول و متکامل می‌دانستند و اغافل از اینکه همه حقایق همیشه و در همه زمانها و در کلیه شرایط یک شکل و در یک منوال صادق بوده و الی الابد هم صادق و صحیح خواهند بود و محال است بر اساس قانون دیالک تیک و بر اثر تکامل علوم و با تحت شرایط اقتصادی و با اجتماعی ویژه‌ای مثلاً صادقتر و صحیحتر گردند

این حقیقت تاریخی که: «ارسطو در قرن چهارم قبل از میلاد شاگرد افلاطون بوده» و یا این حقیقت طبیعی که: «فلزات در اثر حرارت منبسط میشوند» و یا این حقیقت فلسفی که: «دور و تسلسل باطل است» و یا این حقیقت ریاضی که: «زوایای مثلث مساوی است با دوزاویه قائمه» همیشه و در همه اوضاع و احوال و شرایط صادق است و ممکن نیست که مثلاً امروز صحیح باشند و فردا تحت تأثیر قانون حرکت و تکامل صحیحتر و صادقتر گردند !!

البته امکان دارد بواسطه پژوهشها و تحقیقات

عقیقہ نجاشی

فخر و سیرت

اسلام

در جهان

۸۰۰ میلیون مسلمان روی کره زمین!
سال گذشته طبق آخرین آماری که در شماره
۱۱ سال ۱۵ مجله انتشار یافت آمار مسلمانان
را ۷۳۲/۹۸۶/۰۰۰/۱ نفر نشان میداد ولی اکنون
طبق آخرین برسیهائی که بعمل آمده است آمار
مسلمانان جهان در ۵ قاره ی گیتی به هشتصد میلیون
نفر رسیده است که نسبت به کل جمعیت جهان در

آئینی که ۱۵ قرن پیش بوسیله منجی اعظم
جهان بشریت، حضرت محمد بن عبدالله (ص) پایه
گذاری گردید، امروز آوازه ی آن به گوش جهانیان
فرا رسیده و پیروان آن از نظر تعداد نفوس، حائز
اکثریت نسبی در جهان میباشند که در این مقاله پس
از یک بررسی کلی، به وضع مسلمانان جهان می-
پردازیم:

مکتب اسلام

فرانسه ، انگلستان ، یوگسلاوی ؛ یونان ؛ بلژیک ؛ بهسر میبرند .

ورود اسلام به اروپا از راه مراکش و از تنگه جبل الطارق در سال ۹۶ هجری هنگام فرماندهی «موسی بن نصیر» صورت گرفت و امروز در حال پیشرفت است بطوری که اخیراً خبر گزارها اعلام داشتند که در کشور بلژیک در حدود یکصد و هشتاد هزار نفر مسلمان زندگی میکنند و اسلام یکی از مذاهب رسمی آن کشور به شمار آمده است و مسلمانان از مزایای قانونی آن استفاده میکنند چنانکه در انگلستان یک میلیون نفر مسلمان زندگی میکنند و بیش از ۱۲۸ مسجد اسلامی در آن کشور وجود دارد .



* * *

آمریکا :

با وسعت خاک ۱۹۳۳۹۰۰۰ کیلومتر مربع دارای ۲۲۲۰۰۰ میلیون نفر است که از این تعداد در حدود دو میلیون نفر (۳) مسلمان میباشد با اینکه در آمریکا بیش از ۹۰ مذهب مختلف حکومت و رواج دارد ولی اسلام بر اثر مخالفت با اصل تبعیضات نژادی و اختلاف طبقاتی که دارد هر روز علاقه مندان و شیفتگان جدیدی کسب میکند . اغلب مسلمانان آمریکا در شهرهای واشنگتن ، نیویورک و دیگر شهرهای آمریکا زندگی میکنند و فعالیت سیاه پوستان مسلمان آمریکا از یک حرارت خاصی برخوردار

در حدود یک چهارم محسوب میگردد (۱) که از نظر توزیع و انتشار آن ، آسیا در مقام اول ، آفریقا در مقام دوم ، اروپا در مرحله سوم و آمریکا در مرتبه چهارم قرار دارد چون در آسیا بیش از ۶۰۰ میلیون و در آفریقا بیش از ۱۵۰ میلیون و در اروپا بیش از ۲۰۰ میلیون نفر و در آمریکا بیش از دو میلیون نفر مسلمان بسر میبرند (۲)



* * *

آسیا :

با وسعت خاک ۱۵۸۳۵۰۰۰ کیلومتر مربع و با جمعیت کلی در حدود دو میلیارد نفر در حدود ۶۰۰ میلیون نفر مسلمان دارد که اکثریت آنان در کشورهای خاورمیانه مانند ایران ، اردن ، افغانستان ، عراق ، عربستان سعودی ، سوریه ، شیخ نشینهای خلیج ، ترکیه ، مصر ، لبنان ، کویت ، و در آسیای جنوبی و شرقی مانند اندونزی ، پاکستان ، تایلند ، برمه ، چین ، ژاپن ، ویتنام ، شوروی ، کامبوج ، کره جنوبی ، مالزی ، هندوستان ، سیلان ، فیلیپین ... زندگی می کنند .



* * *

اروپا :

با وسعت خاک ۳۶۴۴۰۰۰ کیلومتر مربع و با جمعیت در حدود ۳۵۰ میلیون نفر در حدود ۲۰ میلیون نفر مسلمان دارد که اغلب در کشورهای اسپانیا ،

۱- شماره ۳ سال ۱۵ حضارة الاسلام

۲- العالم الاسلامی المعاصر چاپ قاهره ص ۱۲ و حضارة الاسلام شماره ۳ سال ۱۵

۳- حضارة الاسلام شماره ۳ سال ۱۴ ص ۹۳



* * *

نهضت اسلام در قاره آفریقا :

آفریقا که از لحاظ وسعت خاک دومین قاره‌ی جهان و از لحاظ جمعیت یکی از کم جمعیت‌ترین قاره‌های جهان بشمار می‌رود جمعیت فعلی آن در حدود ۳۵۰ میلیون نفر در مساحتی به وسعت ۳۰۳۱۳۰۰۰ کیلومتر مربع، می‌باشد که در تقسیم بندی عمومی در هر کیلومتر مربع حدود ۱۱ نفر زندگی میکنند . آفریقا یکی از مناسطق استثنائی قاره‌ی جهان است که پیشرفت اسلام در آن سرعت جریان دارد و روزی نیست که عده‌ی قابل توجهی ، به اسلام ننگرند .

چهره مردم آفریقا هر چند تیره و سیاه است ولی احساسات پاک و دل‌های نورانی و روشنی دارند و هر چند مشکلات فراوانی در مسیر آنان قرار گرفته است ولی اراده و تصمیم جدی آنان در برافکندن دشواریها و مشکلات ، فوق العاده نیرومند و استوار است ، استعمار آنان می‌چنگد ولی با هوشیاری کامل و مانند کوه در برابر عوامل تبشیر و پیشقراولان استعمار به مبارزه برخاسته‌اند .

* * *



ورود اسلام !

ورود اسلام به آفریقا از همان روزهای نخستین هجرت مسلمانان به حبشه ، آغاز گردید و سپس دریای احمر و خلیج یمن در مسیر بازرگانان و مبلغین

اسلامی که عازم سوماتی و زنگبار بودند قرار گرفت و از طرفی مصر دروازه حقیقی اسلامی بود که در سال ۲۰ هجری به روی مسلمانان باز شده بود. نیم قرن از ورود اسلام به مصر نگذشته بود که آوازه‌ی آن در مغرب زمین منتشر شد و از صحرای بزرگ آفریقا عبور کرده ، سنگال و نیجر و سودان و حبشه را فرا گرفت و از رود سنگال تا لائوس پیش رفت و در همه جا در مناره‌ها و گلدسته‌های مساجد آن دیار، ندا ، ندای توحید و نغمه‌های آهنگ ، آهنگ اشهد ان محمد رسول الله (ص) و تمدن ؛ تمدن اسلامی بود. درست است آن روزها جمعیت محدودی در جرگه‌ی مسلمین بودند و اقلیت مذهبی را در میان پیروان ادیان کهن و مسیحیت تشکیل میدادند چون تعداد جمعیت تمام قاره آفریقا به نیم میلیون نفر نمی‌رسید ولی امروز آفریقا بیش از سیصد و پنجاه ملیون جمعیت دارد با هفده کشور مستقل و در حال رشد خود، با امید و آینده‌ی درخشان با اکثریت پیروان اسلام . . .

* * *



طبیعت سرشار :

آفریقا با موقعیت خاص و با مواد خام و ذخائر طبیعی سرشاری که دارد ، قاره‌ی ممتاز و پیشروی است که ۹۷ درصد جو اهرات گرانبها ۵۵ درصد طلا و ۲۲ مس جهان را تأمین می‌کند و بزرگترین ذخیره‌های اورانیوم و منیزیم و زیتون و نخل ۱۷ / مواد کشاورزی ۲ / ۳ محصولات کاتوچوی جهانی را در بر دارد بحدی که

۱- البته مسلمانان سیاه پوست آمریکا دچار بعضی از اشتباهات و لغزشها از نظر اصول عقاید هستند ولی بر اثر ارشاد و رهبری و تبلیغ صحیح ؛ قابل اصلاح و ارشادند .

عموم کشورهای سرمایه‌دار جهان چشم طمع خود را به ذخیره‌های آن قاره دوخته‌اند.

۱۷ کشور مستقل

در قاره‌ی آفریقا اکنون هفده کشور مستقل وجود دارد که سرنوشت خود را تا حدودی خودشان تعیین میکنند و آنها عبارتند از: مصر، الجزایر، چاد، تونس، گامبیا، سنگال، سودان، سومالی، گانا، لیبی، مالی، مراکش، کامرون، گابون، موریטانی، نیجر، نیجریه.

از کشورهای نامبرده با آن قسمت از کشورها که با زبان عربی سخن میگویند در بخش آسیا آشنا شدیم اینک به معرفی اجمالی برخی از کشورهای آفریقائی می‌پردازیم:

۱- چاد:

کشوری است با ۱۲۸۴۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت که در وسط آفریقا واقع شده است و تعداد جمعیت آن $\frac{۳}{۵}$ ملیون و پایتخت آن «فورت لامی» است مردمان آن از عرب و زنگی و دوگانه پرستان مختلط است، پرانتشارترین لغت آن زبان عرب ولی فرانسه زبان رسمی آنان، و بیش از ۶۰ درصد ساکنین آن پیرو اسلام است و در سال ۱۹۶۰ به استقلال رسیده است.

۲- گامبیا:

گامبیا یک دولت کوچک آفریقائی است که در غرب آفریقا واقع شده و مجموع ساکنین آن از نیم ملیون تجاوز نمی‌کند و اغلب از کشورهای سوریه و لبنان و ممالک اروپائی مهاجرت کرده‌اند مرکز آن «بانورست» است، گامبیا در سال ۱۹۶۵ به استقلال رسید.

۳- سنگال:

یک کشور آفریقائی با ۱۹۶۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت در همسایگی گامبیا واقع در غرب آفریقا است و ساکنین آن حدود ۴ میلیون نفر می‌باشند و مرکز شهرهای آن «داکا» و زبان رسمی آن فرانسه و بیش از ۶۰٪ ساکنین آن مسلمان می‌باشند تا استقلال خود که در سال ۱۹۶۵ بدست آورد، در استعمار پرتغالیها بود.

۴- سومالی:

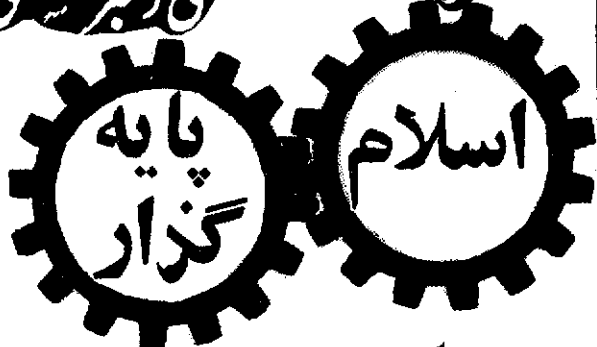
سومالی با مساحت ۶۳۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع یک کشور جمهوری مستقلی است که در شرق آفریقا واقع شده است و ساکنین آن بیش از ۲۸۰۰۰۰۰ (۲/۸ میلیون) می‌باشند و آئین رسمی آن اسلام و زبان آنان منسوب به کشیشی است. این کشور در سال ۱۹۶۰ از استعمار بریتانیا نجات پیدا کرد و اقتصاد آن بردامداری و کشاورزی استوار است.

۵- غنا (گانا):

جمهوری غنا با مساحت ۲۳۹۰۰۰ کیلومتر مربع واقع در غرب آفریقا و مرکز آن «آکری» است و تعداد جمعیت آن بالغ بر $\frac{۸}{۴}$ ملیون می‌باشد که اغلب آنان مسلمان هستند. پرتغالیها در قرن ۱۵ مسلط بر آن بودند، سپس فرانسویها تا جنگ دوم جهانی در تصرف داشتند. اسلام در کشور غنا کاملاً شاداب و پر قدرت است و هنگامی به اوج عظمت خود رسید که رئیس جمهوری مالی اسلام را پذیرفت سپس قبائل اطراف کشور شروع به پذیرفتن اسلام نمودند.

بقیه در صفحه ۵۰

علی‌البرسعی



دانش و تکنیک

گوشه‌ای از اکتشافات و اختراعات مسلمانان

کتاب) بررسی شود و نقش اسلام در پی افکنی نهضت علمی، چنان روشن است که قابل انکار نیست .
گرچه برخی خواسته‌اند آنرا به قوم و نژاد ویژه‌ای نسبت دهند، ولی بحق باید گفت که این تمدن، نه عربی است و نه ایرانی، و نه هر زبان و نژاد دیگر بلکه اسلامی و آسمانی است، زیرا اسلام دین اندیشه و علم و تفکر و تعقل است و سراسر قرآن بر است از آیاتی که مردم را به عقل و علم و اندیشه و پژوهش، دعوت می‌کند ا

اسلام با تشویق فراوان و فراهم ساختن زمینه و وسایل، استعداد های مختلف را برانگیخت و آنها را در مسیر دانش بکار گرفت و از نژادها و ملت های گونه‌گون، دانشمندان نامی و جاویدان ساخت که با

پیدا است که ملت های عقب مانده (یا عقب نگه داشته شده) گاهی در اثر نفوذ استعمار فکری و فرهنگی ، چنان خود را می‌بازند که همه سوابق درخشان خود را فراموش نموده و احساس حقارت می‌کنند و حتی استعمارگران آنچنان تاریخ آنها را واژگونه می‌نگارند که نتوانند سر بلند کنند و با الهام از عظمت گذشته، استعداد های مادی و معنوی خویش را بسنج کنند و خویشان را از نو بسازند! يك نمونه روشن آن، تاریخ علوم و اکتشافات است که در آنها همه تلاشها بر آن است که سوابق آنرا به غرب نسبت دهند و از بنیان گذران اصلی (شرق اسلامی) نامی برده نشود. ولی با اینحال پیشرفت و عظمت تمدن اسلامی بیش از آنست که در يك مقاله (حتی يك

تلاش مستحکی ناپذیر دست به اکتشافات اختراعات زدند!

پس اگر بخاطر احساسات میهنی، ملی و نژادی بخواهیم این تمدن یا دانشمندان و فراورده‌های فکری آنان را به ملت و نژاد خاصی نسبت دهیم و عامل اصلی (یعنی اسلام) را نادیده بگیریم، نه تنها بیهوده و نادرست است بلکه به اسلام جفا کرده‌ایم!

* * *

این تنها اشاره‌ای است به نهضت علمی و سازنده اسلام و هشداری است به قشر آگاه و دانش-پژوهان نوآفرین، تا با الهام از گذشته با عظمت، نبوغ و ابتکار خویش را در احیای تمدن اصیل و سازنده اسلامی، به کار گیرند و خلاق صنعت و تکنیک شوند و خود را از وابستگی‌های زیانبار و دنیا له روی می‌جاویند و به بیگانگان، رها سازند، و تمدن توأم با معنویت گذشته را بگونه‌ای بهتر و سالم‌تر، از نو بسازند!!
چون متأسفانه در غوغای تکنولوژی غرب و پیشرفت خیره‌کننده‌اش، سهم مسلمین و ابتکار ایشان، بنا حق پایمال شده است! در این بحث فشرده به گوشه‌ای از اختراعات و اکتشافات مسلمانان در قرون گذشته اشاره می‌شود تا بدانیم که تمدن فعلی ثمره میراث عظیم اسلام است که اکنون با منت فراوان به ما عرضه می‌شود:

۱- اختراع ذره بین و تاریکخانه!

«ابن هیثم» متولد ۳۵۶ از نوابع بزرگ فیزیک و از بزرگترین فیزیکدانان اسلام است و بسیاری از

مباحث بفرنج آنرا، حل کرده است.

کشفیات او در مسائل مربوط به مناظر **Optics**

در اروپا تأثیر گذاشت و «راجریکن» و «کپلر»، مدیون این هیثم می‌باشند کتاب «المناظر» او و تحقیقاتش درباره نور، قواعد انکسار و انعکاس آن، منشاء کشفیات بعدی شده و بقول برخی از دانشمندان، اگر ابن هیثم نبود «بیکن» بوجود نمی‌آمد!

او کپلر مکرر در کتاب خود از ابن هیثم نام می

بردند (۱)

ابن هیثم نخستین مخترع ذره بین و شارح ساختمان طبقات چشم و نور در اطاق تاریک است. وی درباره نور و طبقات چشم شرح و توصیف صحیحی ارائه داد.

بی‌گمان نظرات ابن فیزیکدان بزرگ باعث تحول عظیم صنعت عکاسی (و فیلمبرداری) شده است.

«لودومک» در کتابش می‌نویسد: «بدون شك نقطه عزیمت و اساس اختراع فیلمهای متحرک، تاریکخانه است». (۲)

اختراع ساعت و ساعت‌های زنگدار، و دستگاه پرنده!

دکتر Beranr استاد دانشگاه آکسفورد می‌نویسد: استعمال «رقاص» در ساعت از اکتشافات مسلمانانست (۳) انواع ساعت‌های آبی از زمان هارون-الرشید در میان مسلمانان رواج کامل داشت و سپس به تکمیل آن همت گماشتند و ساعت‌های لنگردار باندولی

۱-۲- دانشمندان نامی اسلام ص ۹۸ و کارنامه اسلام ص ۶۶

۳- تمدن اسلام و عرب ص ۶۱۰

نیز ساختند (۴)

«پیردوسو» می نویسد: ساعت زنگداری که هارون برای «شارلمانی» Charlimogni امپراطور فرانسه هدیه کرد خود بخود کار میکرد و اهالی مغرب (اروپا) آنرا هشتمین عجایب جهان پنداشتند (۵)

دکتر «گوستا لوبون» فرانسوی از ساعت عجیب لنگر دار و خود کار مسجد دمشق با شگفتی ویژه ای سخن میگوید که حتی جهانگردان غربی آنرا به سحر و جادوی! حمل می کردند!

«عباس بن فرماس قرطبی» در قرن نهم میلادی یک نوع ساعت ساخت که تعبیه پیچیده داشت. وی قرنهای پیش از تحقیق اروپا در قسمت پرواز انسان، یک دستگاه پرنده (جالب) ساخت. (۶)

کشف گردش خون

برای نخستین بار، «ابن نفیس» متولد ۶۸۶ هجری رئیس بیمارستان ناصری قاهره (۷) در اثر پشتکار و تحقیقات و تشریح «فیزیولوژی» گردش کوچک خون را کشف کرد. ونحوه ترکیب ریه و موی رگهای میان دو شراخ و گردش ریوی و نیز گردش تنفس آنرا، شرح کافی داد. این اکتشافات

«ابن نفیس» سه قرن جلو تر از کشف گردش خون در اروپا بوسیله پزشکان ایتالیائی بوده است (۸)

کشف میکروب!

قرنها پیش از پاستور، پیشوایان شیعه از وجود حیوانات ذره بینی (میکروب) سخن گفته اند! امام رضا (ع) در ذیل تفسیر آیه «وهو اللطیف الخبیر...»

مطالب مفصلی را درباره علم خداوند متعال به موجودات نامرئی و بسیار ریز، بیان میکند که به وجود میکروب و موجودات ذره بینی، صراحت دارد. (۹)

امام چهارم نیز در دعای بیست و هفتم (دعا برای مرزداران اسلامی) جمله ای دارد که اشاره است به وجود و رشد میکروب و با درآب (۱۰)

بعلاوه دانشمندان اسلامی نیز از آن، آگاه بودند. «پاولفسکی» عضو آکادمی علم شوروی درباره «بوعلی» می گوید: قرنهای پیش از ظهور علم میکروب-شناسی، «بوعلی» اعلام کرد که ممکن است بیماریها بوسیله حیوانات کوچک نامرئی که درآب وجود دارد، به اشخاص سرایت کند. (۱۱)

۴- کارنامه اسلام ص ۶۸-۷۱

۵- تاریخ علوم ص ۱۱۸

۶- تاریخ تمدن اسلام و عرب ص ۶۱۱

۷- تاریخ العلوم عند العرب ۲۹۱

۸- مجله التضامن الاسلامی سال ۲۹ شماره ۲۰۱

۹- اصول کافی ج ۱ ص ۱۱۹ حدیث ۱

۱۰- صحیفه سجاده دعای ۲۷ جمله ۱۲ و امزج میاهم بالوباء و...

۱۱- دانشمندان نامی اسلامی ص ۲۶

«ارسطو» نسبت به تاریخ منطق است .
حفا که او پدر شیمی آزمایشگاهی است و در اروپا
وی را بنام جیبر Gebar می‌شناسند .

وی نخستین کسی است که به تاسیس آزمایشگاه
دست زد و در حفاری کوفه نزدیک دروازه شام ، در
سال ۳۳۵ هجری ۱۳۵ سال پس از مرگ وی ،
لابراتور او را مجهز این دانشمند از زمین که زیر تالار
بزرگی قرار داشت ، بدست آمد (۱۵)

این دانشمند بزرگ شیعه مدعی بود که علوم را از
امام جعفر صادق (ع) گرفته است ، او دارای بیش از
چهار هزار جلد تالیفات است . (۱۶)

اجسام رادیواکتیو!

طبق تصریح برخی از دانشمندان ، جابرو
ابوریحان به خاصیت «رادیواکتیو» اجسام (که از
کشفیات اخیرش می‌شمارند) بطور مبهمی پی برده
است و حتی جابرمدعی بود که این راز طبیعی در
تمام فعالیت‌های طبیعی مؤثر است . (۱۷)

وزن مخصوص

تحقیقات علمی «بیرونی» سبب شد که وی وزن
مخصوص شانزده جسم را چنان با دقت
تعیین کند که تقریباً با علم امروز موافق
است .

«ابوالفتح خازنی» نیز مطالعات و تحقیقات

وی علاوه بر کشف منشاء بسیاری از بیماریها
از جمله انتشار مرض از راه آب آلوده ، بیماری
«انگلستوم» را از نظر طبی مشخص ساخت و منشاء
آنها یافت و سرایت بیماری «سل» را بوسیله تماس
در سخن گفتن بیان کرد که خود حاکی از آگاهی از
وجود میکرب است .

وی ورم «حجاب حاجز» را از بیماری «ذات-
الریه» جدا دانست . (۱۲)

کشف اسپرمانتوزوئید.

«ابن هیثم» برخلاف نظرات عصر خویش به
جانورانی درمنی اشاره کرد و اصرار داشت که در
نطفه، جانداران بسیار ریزی وجود دارد. (که امروز
آنها اسپرمانتوزوئید می‌نامند) (۱۳)

اختراع لابراتوار

دانش شیمی بر پایه آزمایشگاهی از ابتکارات
مسلمانان است «جابر بن حیان» مبتکر این علم در
یشرفت آن سهم بسزائی داشته است در علم شیمی
(کیمیا) همه جا نام جابر همراه است و هموست
که اروپائیان به او «پدر شیمی» و پیشوای علوم
طبیعی لقب داده‌اند. (۱۴)

پروفسور (پرتلو) شیمیست معروف فرانسوی و
نویسنده کتاب «تاریخ شیمی در قرون وسطی» می-
گوید: اسم «جابر» نسبت به تاریخ شیمی مثل اسم

۱۲- تاریخ عرب ج ۱ ص ۴۶۹-۴۷۰

۱۳- التّضامن الاسلامی سال ۲۹ شماره ۲۰۱

۱۴- اطلاعات مورخ اسفند ماه ۱۳۴۶

۱۵- فهرست ابن ندیم ص ۲۲۳ و ۴۲۰ و اطلاعات اسفند ماه ۱۳۴۶

۱۶ و ۱۷ دانشمندان نامی ص ۹۵ و تمدن اسلام و عرب ص ۶۱۲

جاذبه عمومی!

کشف جاذبه عمومی بوسیله «نیوتن» ۱۶۴۲-
 (۱۷۲۷) در جهان سر و صدا راه انداخت با آنکه
 قرآن فرنها پیش، بر آن دلالت داشته است «الله الذی
 رفع السموات بغير عمد ترونها...» (۲۰)
 : «خداوند آسمانها را بوسیله ستونهای که دیده
 نمی شوند، برافراشت».

این آیه بضمیمه دوروایت دیگری از علی (ع)
 و دیگری از امام رضا (ع) که در آن ستونهای نامرئی
 را به نور تعبیر کرده اند، گواه زنده ای بر قانون جاذبه
 عمومی جهان بشمار می رود (۲۱)
 (بقیه دارد)

درستی، درباره وزن مخصوص اجسام و آلیاژها،
 انجام داده است مسلمانان علاوه بر تخصص در
 فیزیک و شیمی، در علم مکانیک و جراثقال
 نیز کشفیات ارزنده ای انجام داده اند (۱۸)
 نظریه انبساط جهان

برخی نظریه توسعه روزافزون جهان را، از
 اکتشافات خیلی جدید میدانند با آنکه قرآن کریم
 در پانزده قرن پیش، آنرا بصراحت اعلام داشته است
 آنجا که می فرماید :

«والسما ع بیناها باید وانا لموسعون...» (۱۹)
 : «جهان و آسمان را بقدرت خویش آفریدیم

و آنرا توسعه می دهیم!»

۱۸- کارنامه اسلام ص ۶۶ میراث اسلام و تاریخ تمدن اسلام

۱۹- سوره الذاریات آیه ۴۷

۲۰- سوره رعد آیه ۲

۲۱- مجمع البحرین ذیل ماده کواکب و عبون اخبار الرضا

نقش زبان

المراء مخبوء تحت لسانه

: شخصیت انسان در گفتارش نهفته است

علی (ع)

عیب و هنرش نهفته باشد

تا مرد سخن نگفته باشد

سعدی

که حقیری تو با بزرگ و خطیر

جز زبراه سخن چه دانم من

ناصر خسرو

حسین و حقانی از نجابتی

حقوق خانواده (۷۶)

طلاق

شرایط وقوع طلاق

این شرط حکم نوزم
نیرومندی روی مسأله
طلاق دارد و آنرا
کاهش می دهد

يَا لَمْعَرُوفِ قَسَانَ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُهُوَ أَسْبَغْتُ لَكَ بِجَعَلِ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ
یعنی با همسران خود خوش رفتاری کنید و اگر (در موردی) از آنان عمل ناپسندی مشاهده کردید (تحمل کنید زیرا) چه بسا شما چیزی را مکروه می دانید درحالیکه خداوند در آن خیر کثیری فرار می دهد» .

۲- دادگاه خانوادگی :

حال اگر زن و شوهر اختلافهای خود را با حسن تفاهم و گذشت بین خود نتوانند حل کنند و احتیاج به وساطت مصلحی پیدا کردند اسلام اصل داوری را برای رفع اختلاف نه تنها جایز بلکه گاهی لازم دانسته است. آری اسلام در جائی که اختلاف بین زن و شوهر به اوج خود رسد و بیم انحلال خانواده

اسلام بیش از هر آئینی برای حفظ خانواده ها از «تزلزل» اهمیت فوق العاده قائل شده و راههای مختلفی برای جلوگیری از توسعه آن پیشنهاد کرده، دستورهای اکیدی برای تحقق آنها داده است و ما برخی از آنها را در شماره گذشته گفتیم اینک چند مورد دیگر را که از مجموع مباحث مربوط به باب طلاق از کتب معتبر حدیث و کلمات فقها استفاده می شود از نظر خوانندگان می گذرانیم :

۱- اسلام به مردها توصیه می کند حتی المقدور با همسران خود سازش کنند و در مقابل برخی از ناملایمات و تندخویی آنان از خود بردباری نشان دهند و به اصطلاح زود از کوره بیرون نروند و طریق جدائی و طلاق را بسرعت انتخاب نمایند چنانکه خداوند در قرآن مجید می فرماید: «وَغَاشِرُوهُنَّ

دانا و مطلع است»

این آیه شریفه **اولا** بوضوح دلالت دارد که اسلام حتی در اوج اختلاف که هیچ يك از طرفین باختیار خود حاضر بسازش نیست در فکر استحکام خانواده بوده و می خواهد بتوسط داورانی از انحلال آن جلوگیری بعمل آورد .

و ثانیاً علت اینکه داوران باید از خانواده طرفین باشند اینست که آنها بملاحظه خویشاوندی بازن و شوهر، احساس مسؤلیت بیشتری می کنند و مصلحت خویش را در مصلحت آنان دیده و در حقیقت يك نوع پیوند و هم بستگی خاصی در این مورد احساس می نمایند و در نتیجه سعی می کنند از گسترش اختلاف جلوگیری بعمل آورند و علاوه بر این ، داوران می توانند بملاحظه پیوند خانوادگی عملی را که بسود حال یا آینده زن و شوهرها است به آنان بقبولانند از اینرو است که در روایات معتبر وارد است که داوران از زن و شوهر اختیاراتی بخواهند و مطابق آن حق داشته باشند بعد از رسیدگی، حکم به جدائی و یا به ادامه زناشویی بکنند و آنان نیز ملزم بقبول آن باشند .
ابو بصیر از امام صادق (ع) در مورد آیه شریفه: «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» سؤال کرد حضرت فرمود: داوران بازن و شوهر شرطی می کنند که (اختیار داشته باشند) هر موقع که مصلحت آنان را جدائی تشخیص دادند آنها را از یکدیگر جدا کنند و هر موقعی که ادامه حیات زناشویی را از آنان خواستند فوراً عملی نمایند (۱)

بقیه در صفحه ۶۱

واژه **باشیدگی** آن در میان باشد و طرفین بایکدیگر و عصبانیت و لجاجت تمام ، محیط خانواده را به جهنمی سوزان تبدیل کرده بطوریکه هر آن ممکن است عواقب وخیمی را بیار آورد، تشکیل دادگاه خانوادگی را برای رسیدگی به اختلافات، امری ضروری می داند باین ترتیب که بگوید صالح و دلسوز از میان خانواده مرد، و شخص دیگری از میان فامیل زن ، بعنوان نماینده معین می شوند.

وظیفه اصلی این دادگاه اینست که با کمال بیطرفی و نهایت دلسوزی منتهای کوشش خود را در رفع اختلاف بین زن و شوهرها بکار برد ، و اگر بعد از بررسی کامل تشخیص دادند که صلاح طرفین در جدائی و انحلال است آنها را از یکدیگر جدا می کنند و چنانچه مصلحت را در ادامه زندگی زناشویی دانستند طرفین را بآن تشویق و ترغیب بلکه الزام می نمایند. ناگفته پیداست که در میان فامیل زن و شوهر هر کدام که صلاحیت حکمیت را بیشتر دارا باشند ردیگران مقدم است.

قرآن مجید در تشریح این قانون در سوره نساء - آیه ۳۵ چنین می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا، إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ یعنی «اگر بیم آن دارید که بین زن و شوهر جدائی و شکاف بیفتد يك نفر داور (صلاحیت دار) از فامیل مرد و شخص دیگری از خاندان زن برانگیزید، اگر داوران قصد اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو توافق به وجود می آورد، خداوند

دکتر احمد بهشتی

سرازیام دنیای خواب زده؛ چشم از خواب غفلت گشود و بزرگترین لکه ننگ را از دامن خود پاک کرد.

اسلام و حقوق کودک
(۲۲)

قرنها بود که زنجیر بولادین بردگی بردست و پای بسیاری از افراد بشر؛ سنگینی میکرد. گروهی سودجو و قدرت طلب هموعان خود را به استثمار کشانیده؛ آنها را همچون چارپایان در بازارها برای فروش عرضه میکردند.

چه بسیار بودند انسانهایی که هنوز سالها و بلکه قرنها مانده بود تا از صلب پدری به رحم مادری منتقل و پس از طی دوران جنینی از مادر متولد شوند؛ ولی بی آنکه خود خبر داشته باشند یا بخواهند طرح زندگی بریشان آنها در چارچوب نظام بردگی ریخته شده بود و آنها ناگزیر بودند که بر این سر-نوشت شوم، صحه بگذارند.

کشتی‌ها سینه دریاها را می‌شکافتند و ادایسن ساحل به آن ساحل می‌رفتند و در کنار اسکله یا بندری لنگر می‌انداختند تا جمعی از انسانهای فاقد تمدن و چشم و گوش بسته را با نقشه و نیرنگ و حتی سرقت و تجاوز به منطقه‌های دیگر ببرند و پولهای کلان را به جیب برده فروشان و کارگزاران برده فروش و دلالان سرازیر کنند.



کودکان

ابو عثمان دلال می‌گفت: «کنیزی که اصلا بربری



می کرد؛ مع الوصف برای اینکه حقوق کودکان بطور کامل تأمین و تضمین گردد، یازده سال بعد؛ مجمع عمومی سازمان ملل، ضمن تصویب اعلامیه ده ماده ای حقوق کودک، مقرر داشت که کودکان تحت هیچ عنوان نباید مورد دادوستد قرار گیرند.

اعلامیه حقوق بشر و حقوق کودک، فریاد وجدان همه انسانهاست. جایی که ماده یکم اعلامیه حقوق بشر می گوید: «تمام افراد بشر آزاد بدنیامی آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق، باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت بسکدیگر با روح برادری رفتار کنند» معلوم میداد که بشریت از گذشته های ننگین خود نادم است و توبه نامه خود را بمنظور جبران گذشته ها انتشار میدهد.

تردیدی نیست که کشورهای امضاء کننده دو اعلامیه مذکور؛ در قبال آنچه انبیای الهی گفته اند؛ مطلب تازه ای نگفته اند. ماده اول و چهارم اعلامیه حقوق بشر و بخشی از ماده نهم اعلامیه حقوق کودک می تواند؛ توضیح يك جمله کوتاه نهج البلاغه باشد. علی (ع) بفرزند خود حضرت مجتبی فرمود:

«لَا تَكُنْ عَبْدًا لِّغَيْرِكَ فَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (۲)

بندۀ کسی نباش که خدا آزادت آفریده است.
اما يك نكته تازگی دارد و آن اینکه تا روزی

باشد و در سن نه سالگی از سرزمین خود خارج شود و سه سال در مدینه و سه سال در مکه زندگی کند و در سن ۱۶ سالگی به عراق آید و با آداب و سنن عراقی پرورش یابد و در سن ۲۵ سالگی فروخته شود؛ دارای اصلی خوب و مزایای و دختران مدینه و دختران مکه و آداب دانی دختران عراق است» (۱)

آری دختری که از پدر و مادر، دور افتاده بود مثل گونئی او را دست به دست می گردانند تا وسیله خوبی برای فروش و کسب درآمد باشد! در دنیای قدیم کافی بود که شخص بر اثر شادت احتیاج؛ ناچار شود مبلغی از «سرمایه داری» وام بگیرد و در رأس مدت از برداخت وام عاجز بماند، تمام سنتهای مدون و غیر مدون حکم میکردند که بدهکار باید به بردگی طلبکار درآید.

جنگها خود عامل دیگری بودند برای به بردگی کشیدن. توسعه طلبی ها و رقابتها، همواره آتش نبرد را شعله ور میکردند. طبیعی است که هر نبردی غالب و مغلوب دارد. مغلوب باید برده غالب باشد یا به اراده او قالب تهی کند.

دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۳۷) بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه حقوق بشر را تصویب کرد. طبق ماده چهارم مقرر شد که: «احدی را نمیتوان در بردگی نگاه داشت؛ و خرید و فروش بردگان بهر شکلی که باشد ممنوع است»؛ اگرچه این ماده، خرید و فروش بزرگسالان و کودکان و کودکان ممنوع اعلام

۱- الامام علی صوت العدالة الانسانیة جزء پنجم ص ۱۱۱۰

۲- نهج البلاغه دکتر صبحی صالح ص ۴۰۱

قرآن کریم صریحاً اعلام کرده که اگر کسی از عهده پرداخت بدهی خود برنیاید باید به او فرصت داد تا تمکن پیدا کند. (۱) این دستور قرآن ضربت کوبنده‌ای بود بر پیکر نظام پویشالی بردگی. در مورد اسیران جنگی صریحاً دستور داد:

«فَأَمَّا مَن بَعْدَ وَامِفَادًا» (۲)

پس از آنکه افراد مخالف اسلام، در میدان جنگ اسیر شدند و بدست شما افتادند؛ می‌توانید با آنها از روی بزرگواری رفتار کرده؛ آنها را زهین منت خود سازید یا از آنها فدیہ بگیریید. (۳) پاره‌ای از خرده‌گیرها؛ اصل و مأخذ صحیحی ندارد. اسلام نه پدید آورنده نظام بردگی است و نه مشوق و توسعه دهنده آن. اسلام دردنیائی کار خود را آغاز کرده است که نظام بردگی از دیربار برسمیت شناخته شده بود. در چنین وضعی اسلام دوره داشت؛ یکی ملنی ساختن کامل آن، و دیگری مبارزه تدریجی.

اسلام راه دوم را برگزید:

سیزده قرن بعد، مبارزه تدریجی اسلام به ثمر رسید و جهان در برابر الغای رژیم بردگی تسلیم شد. اسلام آزاد کردن بردگان را بهترین عبادت و مؤثرترین وسیله نجات از کیفر گناهان شمرد. علی (ع)

که اعلامیه حقوق بشر صادر نشده بود؛ هنوز خیلی‌ها تصور می‌کردند که نظام بردگی يك نظام طبیعی است و باید باشد. شاید خیلی‌ها با پیامبران خدا میانه خوبی نداشتند به این دلیل که آنها طرفدار مساوات و آزادی انسانها بوده‌اند. خوشبختانه اکنون بر همه انسانها معلوم شده است که آزادی موافق طبع انسان است و آنچه قبلاً بود غیر طبیعی بود.

میان دین و طبع هواپرست بشر، در خیلی از مسائل فاصله هست. ربا و شراب را دین تحریم می‌کند. اما بسیاری کسانیکه حاضر نیستند در برابر این تحریم تسلیم شوند. مسلماً روزی انسان به آن درجه از رشد و کمال می‌رسد که بدانند هیچیک از دستورات دین بساطع سالم او مخالف نیست.

بهر حال، مخالفت با بردگی انسانها کار تازه‌ای نبود. پیامبران خدا از قرن‌ها پیش این مخالفت را آغاز کرده بودند. آنها برای هموار کردن راه آزادی بشر از قید هر نوع بردگی، همواره پیشقدم بوده‌اند. اسلام هم با رژیم بردگی مخالف بود. مخالفت اسلام دوجنبه داشت؛ یکی مخالفت با منابع بردگی و دیگر کوشش در راه تقلیل بردگان و فراهم کردن اسباب آزاد شدن آنان.

۱- ان كان ذوعسرة فنظرة الى ميسرة (بقره ۲۸۰)

۲- محمد آیه ۴

۳- مقصود از فدیہ، این است که آنها را با اسیران مسلمان معاوضه کنند یا از آنها پول بگیرند و آزادشان سازند. آیا کدام رژیم اجتماعی دارای چنین قانونی است که دستور دهد با اسیر، با احسان و بزرگواری رفتار شود؟ البته این مسأله با شرائط و اوضاع و احوال فرق میکند. مفسرین گفته‌اند: در صورتی که اسیر مسلمان شود، بدون هیچ قید و شرط آزاد می‌شود.

که در جامعه اسلامی جذب شده‌اند؛ فرصت رشد و آزادی بخشد. بهمین جهت است که در جامعه اسلامی بردگان به مقامات و مناصب عالی رسیده‌اند. کمتر جامعه‌ای می‌توان یافت که برای بردگان این همه احترام قائل شده و علاوه زمینه رشد و آزادی و ترقی و نفوذ و قدرت اجتماعی برای آنها فراهم کرده باشد.

نویسنده بزرگ کتاب «الإمام علی صوت العدالة الإنسانية» (صفحه ۱۱۴۵ به بعد از متن عربی و جلد ششم ترجمه فارسی صفحه ۱۴۶ به بعد) جمع کثیری از بردگان آزاد شده را که در ابعاد مختلف زندگی به مقامات عالی رسیده‌اند، نام می‌برد که خود دلیل بسیار روشنی است بر روش الهی و انسانی اسلام در تأمین مساوات و آزادی انسانها و رشد و ارتقاء فردی و اجتماعی ایشان.

اما اینست که چهره اسلام یکباره در پیم بردگی را ملغی نکرد و روش مبارزه و مقاومت تدریجی را پیش گرفت، خود داستان دیگری دارد:

مردمی که از دوره کوچکی، به زندگی طفیلی خو گرفته‌اند و چه بسا به سن پیری رسیده‌اند؛ هرگز میل آزاد شدن در سر ندارند. اینها تشنه آزادی نیستند تا شربت آن در کامشان خوشگوار افتد. پیرزنی که هیچگاه بزنگی مستقل عادت نکرده و خود قادر نیست مسؤولیت اداره زندگی شخصی را بر

هزار برده را برای رضای خدا آزاد کرد. (۱) اگر کسی روزه ماه رمضان را بدون عذرافطار کند؛ یکی از کفاره‌هایی که بنحو تخییر واجب است؛ آزاد کردن يك بنده است. یکی از موارد صرف‌زکات، خریدن و آزاد کردن بندگان است.

بنده‌ای که پیشنهاد «مکاتبه»؛ یعنی پرداخت مبلغی بمالك و آزاد شدن در قبال آن را؛ می‌کند باید پیشنهاد او را پذیرفت. (۲).

مرد، مالك اصول و فروع خود و مالك زنانی که محرم او هستند نمی‌شود. زن؛ نیز مالك پدر و مادر و فرزندان خود نمی‌گردد.

منطلق اسلام چنین است: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّفْسَ» (۳) پست‌ترین و بدترین مردم کسی است که کسی را مورد خرید و فروش قرار دهد.

کسی که مرتکب قتل غیر عمد شود. علاوه بر اینکه باید خونبهای مقتول را بپردازد؛ باید يك برده آزاد کند. کسی که با عهد و نذر و سوگند خود مخالفت کند باید برده آزاد کند بنده‌ای که بدست ولی جراحات بردارد؛ قهر آزادمی شود؛ کتبی که از مالك خود باردار شود، از سهم الارث فرزند خودش آزادمی گردد.

اینها نشان دهنده این است که اسلام با این مبارزه تدریجی و پیگیری خود از یکسو منابع بردگی را می‌خشکاند و از سوی دیگری می‌کوشد به بردگانی

۱- وسائل الشیعه جلد ۱۶ طبع جدید ص ۸ تا ۸

۲- فکاتوهم ان علمتم فیهم خیراً و آتوهم من مال الله الذی آتیکم (نور ۳۳) به درخواست کسانی که درخواست مکاتبه می‌کنند - اگر صلاحیت دارند - ترتیب اثر دهید و از مال خود به آنها کمک کنید.

۳- شرح لمعه معاملات مکروهه

بر قدرت‌ها ؟ تنها يك راه برایشان وجود دارد که روشنفکران اسباب رشد ایشان را فراهم کنند تا آزاد شوند .

پس راه صحیح همان بود که اسلام بی‌مود. اسلام آنچنان زمینه را فراهم کرد که اگر برنامه‌هایش بطور همه‌جانبه اجراء می‌شد و حکومت امویان و عباسیان ، سد راه پیشرفت آن نمیگشت؛ از یکسو تمام قاره‌های کره زمین را فرا میگرفت و از دیگر سو مردم را آنچنان تربیت میکرد که برای آزادزیستن لیاقت پیدا کنند و با بردگی و بندگی بهر گونه و رنگی که باشد مبارزه نمایند.

در حقیقت این اسلام بود که با جذب قشر عقب افتاده‌ای بنام «غلام و کنیز» آنها را در قلمرو جامعه اسلامی با وضع تازه‌ای روبرو کرد و طعم دلنشین آزادی را به آنها چشاند و نه تنها به آنها آزادی بخشید بلکه به آنها شخصیت و ارزش و اعتبار بخشید. کافی است توجه کنیم که تنها «بلال سیاه‌چشمی» در نظام اجتماعی اسلامی چقدر عظمت پیدا میکند .

عهده‌گیرد؛ چگونه آزادی کند ؟

بیرمردی که عمری را به بندگی گذرانده و هیچ جایی جز خانه مولی ندارد و نمیشناسد ؛ آزادی کند و به کجایش بفرستند ؟

مگر نه هنگامی که بسکوشش انساندوستان در آمریکا نظام بردگی ملغی گردید . خود بردگان با پای خود بکارگاه‌ها و مزارع اربابان بازگشتند و بردگی را بر آزادی ترجیح دادند ؟

هر نوع زندگی ؛ تربیتی خاص لازم دارد برای آزادزیستن تربیت لازم است آنها تیکه نحوه تربیتشان طوری است که نمیتواند آزاد زندگی کنند چطور آزادی شوند؟ این خود نیاز برد و درایت کافی دارد همیشه افراد جوامع رشد یافته آزاد تر زندگی میکنند. بی‌رشد ها و کم‌رشد ها بنده و برده اند. در همین عصر ما که بردگی بصورت فردی ملغی شده است؛ ملت‌های کم‌رشد و فاقد کمال ، اسیرند و مملوک بگیرم بردگی امر و صورت فردی ندارد صورت اجتماعی دارد ! .

آیا سازمان ملل می‌تواند اینها را آزاد کند یا

ضد یخ مورچه!

برای آنکه رادبا تور و سایل نقلیه در سرما یخ نزنند؛ ضد یخ می‌ریزند

و این يك ابتکار جدید بشری است . ولی دکتر واسمیت» از دانشگاه

«مینسوتا» پس از مطالعات طولانی به اثبات رساند که مورچه‌ها از هزاران

سال پیش در زمستان ضد یخ تولید می‌کنند و از سرما محفوظ می‌مانند!

ماده ضد یخ مورچه از ترکیبات گلیسرین است... «کتاب نشانه‌های ازاد»

بیانید با قرآن

آشنا تر شویم

داوود انامی

قرآن سند اسلام

آهنگ ملکوتی و دلنواز قرآن، منطق محکم و حیرت انگیز آن، در زیر آسمان نیلگون همه صداها و منطق‌ها را تحت الشعاع قرار داده و مانند ناجی بر سرفکاران دشمنان جهان قرار گرفته است

طبیعی و قوانین علمی خاص خویش است، طبیعی است که قرآن با عناصر حروف و کلمات ساخته شده است .
به نزد آنکه جانش در تجلی است .
همه عالم کتاب حق تعالی است
عرض اعراب و جوهر چون حروف است
مراتب همچو آیات و قوف است
لذا قرآن همچون طبیعت ، تشکیل و ترکیب ساختمان آن دارای قوانین و روابط مشخص حساب شده و منظم علمی می باشد . نه تنها سوره‌ها و آیات قرآن، بلکه حروف و کلمات قرآن نیز در روی حساب و نظام خاصی است . روابط میان کلمات ، آهنگ‌ها، فاصله‌ها، طول عبارات و موضوعات، بر اساس هندسه-

قرآن کلام آفریدگار جهان و کلیات برنامه زندگی بشر است ، قرآن آخرین کتب آسمانی و پر ارزش-ترین آنهاست، خداوند حکیم آن طوری که قرآن را توصیف کرده ، سایر کتب آسمانی را توصیف نموده است .
قرآن بطریق وحی در قالب الفاظ و عبارات زیبا و دلنشین بر قلب پاک پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است . خداوند همچنان که با قوانین طبیعی جهان را تکوین کرده است، به همان شکل و بر اساس همان قوانین طبیعی این کتاب آسمانی را- که پیش از جهان ، وسعت و عظمت دارد- تدوین نموده است .
پس قرآن و جهان هر دو کتاب با عظمتی است که بیک قلم تنظیم شده است و هر کدام دارای نظام

ای دقیق و محاسبات ریاضی معین و علمی استوار شده است .

اندیشمندان و صاحب نظران درباره آهنگ مخصوص حروف و الفاظ و عبارات این کتاب تحقیق کرده و نشان داده اند که مجموعه اصوات و الحان يك آهنگ شگفت حساب شده و دقیق را متناسب با معانی و عواطفی که در آن بیان شده، پدید می آورد، بطوریکه اگر کمترین تغییری در هر يك از آنها داده شود در هماوازی و هماهنگی آن سکنه ای وارد می شود که کاملاً محسوس است محقق معروف انگلیسی «محمد مر مادوک» Mohammad Marmadake در ترجمه قرآن به زبان انگلیسی، قرآن را به عنوان «ترکیب دل انگیز اصوات موزون و غیر قابل تقلید» توصیف میکند که انسان را به اشک ریختن تحریک میکند و بوجد و نشاط می آورد (۱)

«پرفسور محمد حمیدالله» استاد دانشگاه پاریس می گوید: يك روز برای من پیش آمدی روی دادو آن اینکه: يك مسلمان فرانسوی که حرفه اش آشنائی با آهنگها و اصوات است روزی با من درباره قرآن صحبت میکرد و بطور قاطعی گفت گرچه قرآن بسبب آهنگ نیست ولی آهنگ خاص و موزونی دارد. ولی در یکی از آیات سورة ۱۱۰ قرآن کریم

بنظرمی آید چیزی ساقط شده باشد و در آن آهنگ و وزن مخصوص دیده نمی شود آن آیه «یدخلون فی دین الله افواجا» است، زیرا با آن موازینی

که میدانم تطبیق نمی کند! من اطلاع مختصری که از علم تجوید داشتم بمن کمک کرد و گفتم: شاید بهترین است که وقف نکنیم و به این صورت بخوانیم «فی دین الله (افواجن) فسح . . .» با شنیدن این بیان، آن مرد تازه مسلمان فوراً صدایش بلند شد و گفت: حالا با این بیان شما دینم تازه شد و از نو مسلمان می شوم بدلیل اینکه دیگر از نقطه نظر آهنگ و وزن مخصوص در قرآن اشکالی باقی نمی ماند و هیچ نقصی بنظر نمی رسد!» (۲) و لذا علاوه بر مطالب و مضامین عالی قرآن، آهنگ دل انگیز آن نیز در هر زمان دلها را تسخیر میکند. بطوریکه در جرائد نوشته بودند اخیراً در آمریکا چند نفر از شنیدن تلاوت قرآن قاری معروف مصر «عبدالباسط» روی جذبه معنوی متقلب شدند و با اینکه عربی نمی دانستند بواسطه همان آهنگ مسلمان شدند. (۳)

بالاخره قرآن کتابی است که جز بیان معانی و زیبایی سخن آن، میان اعضاء و عناصری که آن را تشکیل داده اند، روابط دقیق و حساب شده ای وجود

- ۱- نقش اسلام در برابر غرب/ ماگریت مارکوس/ ترجمه آقای سعیدی صفحه ۴۷ و ۴۸
- ۲- جزوه «نماز را بچه زبانی بخوانیم» از انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم ص ۱۳ و ۱۴
- ۳- مراجعه شود به پاورقی: نقش اسلام در برابر غرب صفحه ۴۸

قرآن کتاب هدایت است

قرآن چگونه کتابی است؟ قرآن کتابی است، سراپا حکمت، عبرت، پند، قانون، امر و نهی خلاصه برنامه جامع تربیت است. قرآن از نوع کتابهای تألیفی و فنی که از فکر بشر تراوش کرده و با دست بشر نوشته شده، نیست. بلکه قرآن کتابی است در نوع خود یکتا و از حیث اسلوب بی نظیر؛ قرآن شباهتی به مؤلفات فنی ندارد زیرا دارای قطعات گوناگون و پراکنده و آزاد، کوتاه و بلند است و در هر قطعه‌ای هر نوع مطلب هست چه بسامضمون بسیاری از پندها و حکمتها در آیات آن تکرار می‌شود، گاهی آیات بهم مربوط است و گاهی از هم جدا. و انسان اگر هدف قرآن را تشخیص ندهد، خیال میکند این مطالب پراکنده ربطی بهم ندارند. و شبیه کتابهای ادبی و دیوانهای شعری هم نیست زیرا این مطالب گوناگون و پراکنده در اطراف مقصود معین نازل گشته و اصول ثابت و تعلیمات کاملاً منظمی دارد و هیچ از آنها منحرف نمی‌شود. از نوع شعر هم نیست چه اینکه با دیوان شعرا تفاوت دارد. از جهت اسلوب که در زبان عربی باید شعر دارای وزن و قافیه باشد، آیات قرآن دارای وزن و قافیه نیست و دیگر از جهت مضمون که شعر چون از قوه تخیل بشر تراوش میکند مضامینش اکثراً خیالی است ولی قرآن کتاب حکمت و وسیله هدایت است. «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين»

این کتاب دارای هدف اساسی است که اگر از

دارد که باید آن را کشف کرد.

* * *

خوشبختانه در سالهای اخیر این حقیقت گرچه اندک، ولیکن بطور خیره‌کننده نمایان شده است. شاهکار علمی بدیعی که دکتر رشاد دانشمند مصری درباره «حروف مقطعه» (۴) قرآن و رابطه نزدیکی که میان حروف مزبور با حروف سوره‌ایکه در آغاز آن قرار گرفته‌اند، وجود دارد، بکمک «مغز الکترونیکی» به زبان دقیق ریاضی کشف کرده است، ارزش معنوی قابل توجهی دارد.

اومی گوید: «آیا شما حساب کلمات و حروفی را که در یک روز با آن سخن می‌گوئید دارید؟ اگر فرضاً چنین باشد تعداد کلمات و حروف سخنان خود را می‌توانید بخاطر بسپارید؟ فرضاً چنین باشد آیا هرگز امکان دارد نسبت این حروف با یکدیگر، در روز و ماه و سال در عبارت شما مدنظرتان باشد؟ مسلماً چنین چیزی محال است. زیرا با وسائل عادی طی قرن‌ها نیز نمی‌توانید این محاسبات را انجام دهید. آیا اگر مشاهده کردیم انسانی در مدت ۲۳ سال با آنهمه گرفتاری سخنانی آورد که نه تنها مضامین آنها حساب شده و از نظر لفظ و معنی و محتوا در عالیترین صورت ممکن بود، بلکه از نظر نسبت ریاضی و عددی حروف چنان دقیق و حساب شده بود که نسبت هر یک از حروف القباء در هر یک از سخنان او یک نسبت دقیق ریاضی دارد آیا نمی‌فهمیم که کلام او از علم بی‌پایان پروردگار سرچشمه گرفته است؟» (۵)

۴- از مجموع سوره‌های قرآن ۲۹ سوره است که در آنها حروف مقطعه آمده است.

۵- مراجعه شود به مجله مکتب اسلام سال ۱۴ شماره ۴ از صفحه ۸ تا ۱۵- نظریه آقای دکتر رشاد اگرچه از پاره‌ای از جهات قبلاً انتقاد است؛ ولی بعنوان یک نظریه جانب و ابتکاری می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد تا نقایص آن تدریجاً برطرف شود.

های مختلف ، روی آن کار کرده‌اند به اعتراف خودشان ، هیچوقت بکشف تمام رموز و اسرار حیرت‌انگیز این کتاب با عظمت و موفق نشده‌اند.

قرآن کتابی است ظاهرش زیبا و شگفت‌آورو باطنش علم بی‌پایان و دریای ژرفی است که عجایب و غرائب احکام و اسرار آن به پایان نمی‌رسد. علی (ع) در این باره میفرماید: «قرآن دریائی است که عمق آن پیدا نیست و دریائی است که آب برندگان آن را خالی نمی‌کند و چشمه‌هایی است که کشندگان آب آن را کم نمی‌نمایند و آبش خورهائی است که واردین از آن نمی‌کاهند» (۶)

در عین حال، معارف عالی خود را مناسب سطح ساده‌ترین که فهم‌توده مردم است قراردادده و بازبان ساده و عمومی سخن گفته است .

قرآن هم ظاهر دارد و هم باطن . مثلاً ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تر بدنیال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنای عمیق‌تر در زیر معنای درموارد زیادی از قرآن مجید جاری است و از اینجا معنی حدیث معروف: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن» روشن می‌شود» (۷) بعضی از آیات قرآن يك بعدی است فقط ظاهرش اراده شده است يك معنای ثابت و روشنی دارد و بعضی از آیات دوعبدي وسه بعدی و . . . و البته غنی‌ترین و اساسی‌ترین معانی در همین ظروف آیات چند بعدی پنهان است و همین آیات است که

آغاز تا پایان آن را مطالعه کنیم آن هدف را در همه قرآن روشن می‌بینیم و می‌فهمیم که همه آیه‌های گوناگون و سوره‌های قرآن برای عملی کردن آن هدف است آری قرآن هدوش ساختن انسان و تربیت و تکامل او است، در هر تاریخی که از گذشته نقل می‌کند هر مثلی که می‌زند و تفصیلی که از حالات مردم و پاداش ثواب و کیفر اهل عذاب می‌دهد و هر امر و نهی که میکند هدف خاص خود را در نظر دارد نه ذره‌ای از آن غفلت میکند نه منحرف میشود موضوع قرآن و بطور کلی همه ادیان؛ حکمت عملی است که عبادت است از تصفیه روح بشر از صفات زشت و تربیت وی و نمودن راه صحیح زندگی بر مبنای ایمان بعبودیت که همین نقطه امتیاز دین نسبت به علوم است پس موضوع قرآن ، از موضوع همه علوم و همه کتابها مهمتر است . * * *

قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد

هر کتاب بشری ، هر چند شاهکار باشد ، بالاخره استعداد محدود برای تحقیق و مطالعه دارد و چند صباحی همچون ستارگان سحری میدرخشد ولی هرگز نمی‌باید ، کافی است که چند نفر اهل فن روی آن دقت و موشکافی کنند و تمام نکات آن را روشن نمایند .

ولی قرآن استعداد پایان ناپذیری برای تحقیق و مطالعه دارد ، در طول چهارده قرن با اینکه در هر عصر و زمان هزارها متخصص و کلاشناس در رشته-

۶- جملاتی از خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه ، و بحر لا یدرک قعره ، و بحر لا ینزفه المستزفون ، و عبون

لا ینضبها الماتحون و مناهل لا یغیضها الواردون ...

۷- سفینه البحار ماده «بطن» - تفسیر صافی مقدمه ۸

و ضمناً نباید از نظر دور داشت که انسان هر قدر قدرت داشته باشد و به سلاحهای تازه علمی مجهز بشود باز در برابر عظمت جهان آفرینش و اسرار حیرت انگیز آن، چون ذره ناچیزی است که بر سنگ بسیار کوچکی بنام کره زمین ایستاده و بر قسمتی از کائنات نظر افکنده است.

قرآن مجید همچون طبیعت هر چه بینشها وسیعتر و عمیقتر میگردد، و بر علم و معلومات بشر افزوده می شود راز جدید تری بدست می دهد.

«طنطاوی» دانشمند معروف اسلامی می گوید: «هر کشف تازه ای که می شود، آیه ای از آیات قرآن روشن می گردد و تا آن کشف جدید بعمل نیامده بود، مردم نمی توانستند حقیقت مفهوم آن آیه را دریابند» از یکی از دانشمندان سؤال کردند: بهترین تفسیر قرآن کدام است؟ فرمود: بهترین تفسیر قرآن روزگار است، آری روزگار است که اسرار و رموز قرآن را روشن میکند!

«رافعی» در کتاب «اعجاز قرآن» میگوید: گویا تمام دستگاه ها و وسائلی که برای کشف حقایق جهان طبیعت اختراع گردیده، همگی برای کشف معانی قرآن بوجود آمده است (۹)

از اینجاست که از ابتدای نزول تا امروز، قرآن در نظر هردانشمند مایه حیرت و تعجب واقع گردیده و هر عالم و دانشمند اطلاعات و معلومات خود را در مقابل علوم قرآن بسیار ناچیز شمرده است.

در هر عصری و با هر کشفی بطنی از بطون بيشمار آن گشوده می شود و با تغییر و تکامل اندیشه ها و احساسها این سخنان پیچیده چند نوی پر اسرار باز تر و روشنتر می شوند.

و در دل صدف مرموز این آیات است که آنچه را باید، اندیشه های بلند غواص قرنهای آینده صید کنند و بشکافند. در صورتیکه از چشم های مردم امروز و دیروز پنهان بودند به تعبیر جالبتر: «این منشور صد پهلوی چندین رنگ آیات متشابه است که «سخن قرآن» را یامی کرده است ساده، آن چنانکه يك صحرا گرد بدوی بسادگی میفهمد و خود را مخاطب آن می یابد و هم يك فیلسوف متمدن از اعجاز هنری و غنای معنوی و عمق پیچیدگی فکری آن به حیرت می افتد و هیچگاه اندیشه جستجوگر و دل معنی یابش به انتهای آن نمی رسد و آن را طی نمی کند! و همین آیات متشابهات است که جاودانگی و اثر پذیری و آموزندگی و تازگی همیشگی این کتاب را، در گذر زمان تضمین کرده است» (۸)

اسرار قرآن و طبیعت با گذشت زمان آشکار می شود:

هر چه چرخ زمان مساحت بیشتری را می پیماید و علم و دانش بر جهل و نادانی بیشتر چیره می شود، اسرار شگفت انگیز و رازهای جدید تری از جهان طبیعت کشف میشود.

۸- کتاب «حج» ص ۱۷ و ص ۱۸

۹- اعجاز قرآن: رافعی ص ۱۲۶

آیا فداکاری و از خودگذشتگی

امکان پذیر است؟

سؤال :
یکی از خوانندگان گرامی سؤال می کند:
می گویند : تمام فعالیت های انسان ، به منظور

بدست آوردن يك رشته منافع مادی و روحی، و پادفع
ضرر از ناحیه جسم و روان ، صورت می گیرد، حتی
آن رشته از کارهای انسانی مانند کمک به یتیمان
و تربیت فرزندان که جنبه عاطفی و نوع دوستی
دارد ، باز از این اصل مستثنی نیست ، زیرا انسان
از طریق کمک و ایثار موجب و علاقه به آنان، بر روان
مضطرب خود آرامش بخشیده ، و خویش را از
شکندگی وجدان که نتیجه مشاهده این مناظر در وقت بار

است، رهایی سازد .
باتوجه به این اصل که محرك انسان در تمام
فعالیت ها و کارها، همان موضوع منفعت طلبی و سود

پاسخ :

این پرسش را می توان از دوره پاسخ داد :

۱- مقصود از «ایثار» و «فداکاری» این است
که انسان کاری را بدون «چشم داشت» و انتظار عوض،

نادیده گرفته نشود و محرك وی برای عمل، انتظار عوض مادی از فرد و یا اجتماع باشد، در این صورت باید این عمل را يك نوع معامله و معاوضه نامید و شخص را يك فرد معامله‌گر.

۲ - پاسخ دیگر این سؤال این است که: عشق به چیزی و یا به کسی گاهی، به جایی می‌رسد که انسان غیر آن چیز و یا آن کس را فراموش می‌کند، و خویش را به دست فراموشی می‌سپارد، و کسی که خویش را فراموش کند، منافع خویش را نیز فراموش خواهد کرد، در این جا است که غیر از محبوب یا مقصد، چیزی را نمی‌بیند و جز هدف مقدسش چیزی را نمی‌شناسد، و جز به منافع محبوب خود، به چیزی نمی‌اندیشد، و قسانون تجارت و مبادله را که در حال عادی صورت می‌گیرد. و انسان در برابر از دست دادن چیزی چیز دیگری را به دست می‌آورد، به کلی رها میکند و مرحله فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی در راه هدف به جایی می‌رسد، که حتی موضوع خدمت به محبوب و هدف که عالی‌ترین لذت روحی شمرده می‌شود، و به جسم و جان او آرامش می‌بخشد، نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود. زیرا اساسا در این حالت خود را نمی‌بیند و نمی‌شناسد تا چه رسد به لذات مادی و معنوی خود، و این همان چیز است که گاهی از آن به «مرحله فنا» تعبیر می‌شود.

بسیاری از پیشوایان بزرگ ما، در برابر ذات خداوند، چنین حال را داشتند و همین موضوع سبب می‌شد که او را برای خاطر ذات پاکش بپرستند و به

از فرد، با جامعه، انجام دهد، در مقابل، کاری جنبه معامله و معاوضه دارد، که شخص به منظور کسب منافع مادی، زیر بار عمل می‌رود.

فرض کنید کسی از مشاهده مناظر رقت بار بینوایان و یتیمان، سخت رنج می‌برد، و یا از کمک به این گروه، خوشحال و شادمان می‌گردد، هر گاه همین فرد، بدون تظاهر، قسمتی از زندگی خود را که از آن بی‌نیاز نیز نباشد، در اختیار این گروه بگذارد، در این موقع این عمل را «ایثار» و از خودگذشتگی می‌نامند، درست است که این کار، او را از ناراحتی و جدان، آزاد می‌سازد، و به زندگی او نشاط و شادی می‌بخشد اما چون او در این کار محرك مادی و سود دنیوی نداشت و حس مقابله و معاوضه او را بر این کار و ادا نساخته است، از این نظر يك چنین کار از نظر عقل و شرع شایسته‌ترین عمل و فداکاری شمرده می‌شود.

و به عبارت دیگر: در قضاوت و داوری، باید انگیزه‌ها را در نظر گرفت، کارهای عاطفی و انسانی که گاهی از آن به ایثار و از خودگذشتگی و فداکاری و جان‌نازی تعبیر می‌آوردند، آن رشته فعالیت هائی است که در آن حساب و کتاب مادی مطرح نباشد و شخص هنگام عمل، هیچ نوع سود مادی را در نظر نگیرد و انگیزه‌های کار در درون او نهفته و در اعماق قلب او لانه گرفته باشد و لذا بدون تشویق و تقدیر، بدون تظاهر و دیا، بدون انتظار نفع و سود از فردی و یا جامعه‌ای، آن را انجام می‌دهد.

ولی هر گاه در انجام عمل، محاسبات مادی



با فضیلت



در اسلام



جمعی از زنان باایمان در جنگهای اسلامی برای مداوای مجروحان
فعالانه شرکت داشتند
بخشی از همه کتب رجال ، به شرح حال زنان دانشمندی اختصاص دارد
که در اسلام پرورش یافته و مبدء آثاری شدند

روزی بود که زن حتی خیال بزرگواری و شخصیت

در ذهنش راه نمی یافت و خود نیز برای خویش

فراموش شده خویش را باز یافتند .

شخصیتی باور نداشت و بردگی و اسارت را عملاً

این مکتب انسانی برخلاف تصور برخی از

پذیرفته بود. طلوع اسلام و بعثت ، همچنانکه

بی اطلاعان، نه تنها در پرورش استعداد مردان گامهای

شرك را کوبید ، بتها را نابود ساخت ، باخرافات

موثری برداشت بلکه بانوان دانشمند و با فضیلتی را

مبارزه کرد ، بای عدالتهای جنگید ، بردگی را تدریجاً

پرورش داد که هر کدام نمونه ای از یک انسان واقعی

از میان برد؛ آزادی و عدالت آورد ، وحدت و برابری

و حافظان علوم نبوی و احادیث اسلامی بودند و با

و برادری و تفاهم را جایگزین اختلاف و آدمکشی

پیروی از اوامر پیامبر اکرم (ص) و کوشش در فرا-

نمود ، بانکبر و خودخواهی و نخوت کوته نظران

گیری دانش ، در کمالات و معارف انسانی به مقام

نیز به مخالفت پرداخت ، و شخصیت و حق

والائی نائل شدند .

هر کسی را طبق قانون آفرینش و فرمان

هر چند بر اثر گذشت زمان ، آشنائی بسا همه

الهی به وی ارزانی داشت ، و در این مسیر زنان

خصوصیات آموزشی آنان ، امروز برای ما مقدور

شیوا حقایق و معارف اسلام را به آنان ابلاغ مینمود و شاگردانی برای این جهت پرورش داد که همه از وی نقل حدیث می کردند. او علاوه بر این که از خرد و دانش کافی برخوردار بود در پرتو ایمان، شهامت و شجاعت شکفت انگیزی نیز داشت، در جنگ یرموک همراه مسلمانان بود و در آن جنگ با ستون خیمه نه تراز رومیان را کشت!

روزی به محضر پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شد و بایان گیرا و رسا عرضه داشت: من فرستاده گروهی

از زنان مسلمان هستم که هم اکنون پشت سر من گفته های مرا تایید می کنند و رای و نظر من، آراء و نظریه آنان است و گفته ما این است که: شما فرستاده و پیامبر خدا برهنه مردان و زنان جهان هستید و ما نیز به تو ایمان آورده و از تو پیروی نموده ایم ولی ما زنان، خانه نشین و دور از فعالیت های اجتماعی و وسیله ارضای تمایلات جنسی مردان و پرورش دهنده فرزندان آنان و در غیاب آنان نگهدارنده مال و اطفال ایشان می باشیم در صورتی که مردان به واسطه اینکه می توانند در نماز جمعه، شرکت کنند و برتر از همه، جهاد در راه خدا نمایند، آیا ما، در فضیلت و پاداش و اجر، با آنان شریک و برابریم؟ پیامبر (ص) رو به اصحاب کرد و فرمود: تاکنون بیانی به این شیوانی و نکوئی از پرسشگری زن شنیده اید که درباره دینش چنین پرسیده باشد؟ گفتند: نشنیده ایم سپس آن حضرت خطاب به وی فرمود: برگرد و به همه بانوان که همراه تو هستند بگو: (۱) از عهده و وظایف شوهرداری بر آمدن (و فرزندان بر روند تربیت کردن)

نیست، اما با مراجعه به آماری که دانشمندان تاریخ و رجال در اختیار ما گذاشته اند روشن می گردد که صدها بانوی دانشمند از پشت پرده های مسجد، از مقام رفیع رسالت و از معدن علم نبوی استفاده می کردند و از آن حضرت نقل حدیث می نمودند و این روش همچنان در زمان امیر مومنان (ع) و فاطمه زهرا (ع) و سایر پیشوایان معصوم (ع) ادامه داشته است و در هر قرن از قرون اسلامی، زنان دانشمند و با فضیلت پرورش یافته و آثار علمی و ادبی به یادگار گذاشته اند.

اکنون در صدد آن نیستیم که شخصیت های بزرگی از بانوان همچون حضرت «فاطمه» (ع)؛ «خدیجه»؛ (ع) زینب (ع)، ام سلمه، فاطمه بنت اسد و... را معرفی نمائیم که آنان از خورشید تابانتر بوده و احتیاجی به معرفی ندارند. تنها به شناسائی برخی از بانوان دانشمندی می پردازیم که از دریای ژرف و بی کران علم پیامبر اکرم (ص) بدون واسطه یا با واسطه کسب فیض نموده و به رتبه والائی از دانش رسیده و شاگردانی ارزنده تحویل جامعه داده اند یا قدم های مؤثری در ابلاغ احکام اسلام و دفاع از آن برداشته اند.

* * *

سفیر بانوان عرب:

۱- «اسماع» نوهی «امرؤ القیس» دختر «یزید بن سکن» از کسانی است که از محضر رسول اکرم (ص) کسب دانش می کرد و نقل حدیث می نمود، وی بانوئی خردمند و با ایمان و خطیبی بلیغ و سخنوری توانا بود که برای بانوان سخنرانی می کرد و بایانی

۱- حسن تبعل احدا کن لزوجها و طلبها المرصاته و اتباعها لموافقته یعدل کل ما ذکرته الرجال.

حدیث می‌کزد، بعلاوه در اکثر جنگ‌هایی که پیامبر شرکت داشت، او نیز ملازم رکاب آن بزرگوار بود و در رشته جراحی و مداوای مجروحان تخصص داشت و در جنگ‌ها این وظیفه را متعهد بود (۳)

۴- «امیمه» دختر قیس بن ابی الصلت غفاری: وی بانویی نیکوکار و زاهدی پرهیزکار بود؛ این بانوی دانشمند همچنانکه علم و دانش را از محضر پیامبر اسلام (ص) فرا گرفته بود تقوی و پرهیزکاری و سایر فضائل معنوی و انسانی را نیز از آن حضرت سرمشق می‌گرفت و پس از فراگیری دانش، آن را در جامعه به کار می‌بست و در ارشاد و هدایت افراد اجتماع فعالیت داشت؛ در موضوع راهنمایی مردم به کارهای خیر و پسندیده و بازداشتن آنان از ناپسندیها (امر به معروف و نهی از منکر) کوشش چشمگیری داشت و هرگز آرام نمی‌گرفت و به سر بازان و مجاهدین راه خدا احترام خاصی قائل بود و به آنان بسیار مهر می‌ورزید؛ در بیکارها شرکت می‌جست و وظیفه درمان مجروحان و پانسمان کردن زخمهای آنان را به عهده می‌گرفت؛ در میدان جنگ قدم می‌زد و سایر بانوان را نیز راهنمایی می‌کرد، روزی با گروهی از زنان «غفاری» به حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شد و اظهار داشت: اجازه بفرمائید تا در رکاب شما باشیم و مجروحین را مداوا کنیم و به اندازه

بقیه در صفحه ۷۰

باهمه فضیلت‌هایی که برای مردان برشمردید برابر است؛ اسماء بازگشت و از خرسندی و شادی تکبیر می‌گفت و همه زنان با شنیدن این سخن شادمان گشتند. (۱)

۲- «امیمه» دختر «رقیقه» بنت خویلد، خواهر حضرت خدیجه (ع) بود، وی از محضر پیامبر اکرم (ص) کسب علم و دانش می‌نمود و از آن حضرت نقل حدیث می‌کرد و دخترش «حکیمه» را نیز با علم و دانش و فضیلت پرورش داد که او از مادرش نقل حدیث می‌نمود، اومی گوید: با گروهی از بانوان برای بیعت با پیامبر (ص) به پیشگاه آن حضرت شرفیاب شدیم من از طرف همه بانوان به رسول خدا گفتم: پیمان می‌بندیم که هرگز شریکی برای خدا قائل نشویم و دزدی و اعمال منافی عفت نکنیم و فرزندان خود را نکشیم و هیچگاه زبان به بهتان و افترا نیالائیم و هرگز مخالفت امر تو را ننمائیم. پیامبر فرمود: تا چه اندازه توانائی و طاقت دارید؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش از خود ما مهتر است اکنون دست خود را بدهید تا با شما بیعت کنیم؛ فرمود: در مورد بیعت؛ قول ما کافی است اگر بزرگ نفر از شما زنان قول دادم، مانند آنست که به همه شما قول داده‌ام (۲)

۳- «نسیمه» دختر کعب: این بانوی دانشمند نیز معارف و علوم را از منبع وحی و رسالت و از محضر رسول اکرم (ص) فرا گرفته بود و از آن حضرت نقل

۱- الاصابه ج ۴ ص ۲۳۵ الاستیعاب ص ۲۳۸ الدر المنثور ص ۳۶ تهذیب التهذیب ج ۱۲ ص ۴۰۰

۲- الاصابه ج ۵ ص ۲۴۰ الاستیعاب ص ۲۳۶ تهذیب التهذیب ج ۱۲ ص ۴۰۱

۳- تهذیب التهذیب ص ۴۵۵

بمناسبت بعثت پیامبر بزرگوار سلام

نوری در

ظلمت

محمود قزوی

سبزوار

بلی آن شب ... در آن ظلمت

محمد ا. . .

از میان کوچه‌ای خلوت

بسوی غار . . .

برای گفتگو بایار ... روان می

* * *

چرا آنجا

در آغوش هیولائی

تک و تنها . . .

نهاده است چشم خود در راه

که تا شاید کند پیدار

در آنجا مونس خود را

* * *

محمد ... در سکوت شب

در این دم می تهدیرون

ز شهر مردگان . . . پارا

به لب خاموش

شب هنگام است ...

درون مکه تاریکی و خاموشی نمایان است

در اینجا گویا یک شب

هزاران شب به بردارم

هوا تاریک . . . !

درون مردمان تاریک

همه تاریک . . . همه تاریک !

نوگونی ز آسمان آن شب

فرو بارید . . . بارانی ز تاریکی

بله در نیمه‌های این شب تاریک

وزان سو . . . ناگهان نوری فرو بارید

الها . . .

لؤلؤ است آن . . . یا که مروارید

که این سان این شب تاریک

درخشان است . . . !

حجب دارم از آن موجودا . . .

اسان است؟ .

مکتب اسلام

به سرغوغا و دردل جوش
وراه چاره می یابد
چسان باید کند روشن
دوباره مشعل خاموش ؟
سپس... آنگاه

که بچماید ... کمی اذراه
دوباره ... آن «غم آلوده» نگاهش را
بدشهر خفته اندازد
و برید بخت مردم... اشک افشاند
زدل آنگاه ... بر آرد آه
و دستش را ... برد بالا
که ای الله ...
توانم ده؟ که بردازم
بلند دیوار ظلمت را
دوباره ... باز
بدرقن می کند آغاز

* * *

«حرا» کم کم
به استقبال مهمانش
مهیامی کند خود را
بلی ... غار حرا آتش
بدل می پروراند .. اتفاقی را
زمانی را... که از نومی شود آغاز
و باید گفت
سر آغاز جهانی را
محمد ... همچنان آرام
درون غار
گذارد گام

سپس آهسته بنشیند
و آنگه چشمهایش را
به آن سوی افق دوزد
و ساعت های طولانی
نهی جنبد ... نه می گوید
نمیدانم ... در آن سوی افق و آنجا
چهی بیند ... چهی جوید
که ناگه اتفاق افتاد:
طنینی اذصدائی سخت و حشتناک
درون کوه می گردید
زمین لرزید
و آنگه آسمان بشکافت
و نوری زان میان بر تافت
صدای حیرت آلودی از آن برخاست
که این می گفت (اقراء یا محمد)
هان محمد ... خوان
وجودش سخت می لرزید
عرق اذصورتش ریزان
محمد همچنان مهوت
... تو پنداری زبانش مرد
دوباره ... باز
صدا با وحشتی افزون
به گفتن می کند آغاز ...
محمد ... کای محمد خوان
محمد زان صدا حیران
عرق ریزان ... تنش لرزان
مکید آب دهانش را
سپس فریاد زد

شتابان او محمد را . . . فرا بگرفت

بلی آن نور . . . رسالت بود

محمد از زمین برخاست

و باتندی فرود آمد

شتابان . . . بیدرنگ آن

بسوی . . . مکه می آمد

بله . . . می رفت تا بتهای پوشالی فروریزد

و با سردی و تاریکی در آویزد

و بر ضد فساد و نذک . . . بپاخیزد

و آن خاموش مشعلهای افسرده

. . . بر افروزد . . .

کاخر نمیدانم . . . که را خوانم

برای چندمین . . . آن صد این بار

کند تکرار:

هان محمد خوان بنام خالق یکتا

بنام آنکه از خون آفریدت

و پس آنکه قلم دادت

بنام خالق رحمان

بنام ایزد منان

محمد هان محمد . . . خوان

سپس آن نور . . . شد خاموش

و بعد از لحظه ای کوتاه

هویدا شد . . . ولی . . . اما

مسلمانان بهتر بخود آیند و اختلافات نوادی و زبانی و کشمکشهای موسمی و منافع مادی محدود و دوزدگند خود را کنار بگذارند، و همگی بالاتفاق عوامل استعمار و دستهای مرموز صهیونیسم بین المللی و استعمارگران حرفه ای را از کشورهای خود قطع نمایند و باصفا و صمیمیت اسلامی دست اتحاد و برادری همدیگر را بفشارند و از منافع و حقوق برادران اسلامی خود دفاع کنند می توانند نیروی سوم پرتوان و پرقدرتی را تشکیل دهند که در تنازعات بین المللی کفه ی سنگینی بوده و جریانها را نصیب جبهه ی مسلمانان گردانند و از اعتبار و حیثیت بین المللی شکوه مندی برخوردار شوند، به امید روزی که مسلمانان به نیروی از تعالیم نورانی قرآن و زیر لوای رسالت محمدی (ص) به چنین موفقیت ارزنده ای نائل گردند. (۱)

۶- عالی : بقیه از صفحه ۲۵

۱۲۴۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، تعداد

نفوس این کشور در حدود پنج میلیون نفر است که

۶۵٪ آنان مسلمان میباشند امپراطوری مالی از قرن

هشتم هجری شروع شده است و در قرن ۱۶ میلادی شاهد

یک امپراطوری عظیم اسلامی بوده است که چندین

سال با استعمارگران دست و پنجه نرم کرده اند تا اینکه

مالی در سال ۱۹۶۰ به استقلال کامل رسید .

نیروی پرتوان در صحنه بین المللی :

با ارقام و آماری که از نظر خوانندگان گرامی

گذشت مسلمانان جهان ، یک نیروی پرتوان و یک

اکثریت قابل توجه نیروی انسانی را در جهان تشکیل

میدهند، جای خوشبختی است که سرزمینها و کشور-

های مسلمان نشین اغلب از مناطق غنی و حاصل-

خیز و سرشار از مواد طبیعی و صنعتی است که اگر

۱- در تنظیم این مقاله علاوه بر مدارک و منابع گوناگون، شماره های مجله ی وزین «حضارة الاسلام»

چاپ سوره و کتاب «شناخت آماری جهان سوم» تالیف پیرزاده ترجمه دکتر محمد رضا جلیلی چاپ دانشگاه

تهران مورد استفاده واقع گردیده است.

بیست و پنج سال سکوت چرا؟

مراحل سه گانه زندگی علی، ۳۳ سال از عمر گرانبهای او را گرفت و امام در این مدت کوتاه عالیترین قهرمان تاریخ ساز، و بزرگترین رهبر، و درخشانترین چهره اسلام معرفی گردید، و در حوزة اسلام، هیچ فردی پس از پیامبر گرامی از نظر فضیلت و تقوی، علم و دانش، جهاد و کوشش در راه خدا؛ و مواسات و کمک به بینوایان؛ به پایه علی نرسید؛ و در همه جا - اعم از حجاز و یمن - سخن از شجاعت و قهرمانی؛ فداکاری و جانبازی و مهر و مودت شدید پیامبر به علی؛ در میان بود. و قاعدتاً می بایست، امام پس از درگذشت پیامبر گرامی نیز محور تاریخ اسلام و مرکز نقل حوادث جامعه اسلامی باشد.

اما وقتی صفحات تاریخ را ورق می زنیم، درست خلاف آن را می یابیم زیرا امام در چهارمین دوره

تجزیه و تحلیل حوادث کلی و سازنده، از زندگانی امیر مؤمنان (ع) تا روزی که پیامبر گرامی در قید حیات بود، به پایان رسید، هر چند در این بخش بررسی گسترده و پژوهش کامل انجام نگرفت، و بسیاری از حوادث و رویدادهائی که امام، در این مراحل با آنها روبرو بود، و احیاناً از نظر اهمیت در درجه دوم قرار داشت، ناگفته ماند، اما رویدادهای بزرگ که سازنده شخصیت امام و با بازگو کننده عظمت روحی، و استواری ایمان آن حضرت بود، به ترتیب بیان گردید و در خلال آنها، با فضائل انسانی و سجایای اخلاقی وی، تا حدی آشنا شدیم.

اکنون وقت آن رسیده است که با پیگیری خاصی، در بخش دیگر از زندگانی امام که چهارمین بخش زندگانی آن حضرت است، به بررسی بپردازیم:

زندگی خود که در حدود ربع قرن بود بر اثر شرایط خاصی که ایجاد شده بود از صحنه اجتماع به طور عجیبی کناره گیری کرده ، و به سکوت و خاموشی گرائیید، نه در جهادی شرکت کرد؛ و نه در اجتماعی به طور رسمی سخن گفت؛ مهر خاموشی بر لب نهاد؛ و از تحرك و فعالیت باز ایستاد؛ و شمشیر در نیام کرد و به وظایف فردی و سازندگی افراد پرداخت.

سکوت مطلق در ربع قرن؛ انزوا و گوشه گیری برای شخصیتی که در گذشته در متن اجتماع قرار داشت و دومین شخص جهان اسلام و رکن بزرگی برای مسلمانان به شمار می رفت؛ سهل و آسان نیست روح بزرگی می خواهد که بر خویش مسلط گردد؛ و با کنترل کامل؛ خود را با وضع جدید و زندگی، يوم که از هر نظر با زندگی پیش تضاد دارد؛ تطبیق دهد.

**فعالیت امام در این مدت در امور زیر
حاصله می گردید:**

۱- عبادت و بندگی خدا؛ آنهم به صورتی که در شأن شخصیتی مانند علی (ع) بود؛ تا آنجا که امام سجاده؛ عبادت و تهجد عجیب خود را در برابر عبادت های جد بزرگوار خود؛ ناچیز می داند.

۲- تفسیر قرآن و حل مشکلات بسیاری از آیات؛ و تریب شاگردانی مانند «ابن عباس»؛ که بزرگترین مفسر اسلام، پس از امام به شمار می رفت.

۳- پاسخ به پرسش های دانشمندان مال جهان؛ بالاخص یهود و مسیحیان که پس از درگذشت پیامبر برای تحقیق و پژوهش از آئین وی؛ رهسپار مدینه می شدند؛ و سئوالاتی را مطرح می نمودند و پاسخگوئی

جز علی؛ که تسلط او بر تورات و انجیل از خلال سخنانش روشن بود؛ پیدا نمی کردند؛ و اگر این خلاء به وسیله امام پر نمی شد جامعه اسلامی در سرشکستگی شدیدی فرو می رفت؛ و هنگامی که امام به کلیه سئوالات آنها پاسخ های دندان شکن می داد انبساط و شکفتگی عظیمی در چهره خلفاء که بزجای پیامبر نشسته بودند؛ پدید می آمد.

۴- بیان احکام بسیاری از روایات و نواهی و تورات که در اسلام سابقه نداشت و در آن مورد، نصی در قرآن مجید و حدیثی از پیامبر گرامی در دست نبود. این نقطه از نقاط حساس زندگی امام است و اگر در میان صحابه شخصیتی مانند علی نبود که به تصدیق پیامبر گرامی داناترین امت و آشنا ترین آنها به موازین قضاء و داوری به شمار می رفت ، بسیاری از مسائل در صدر اسلام به صورت عقده لاینحل و گره کوری باقی می ماند.

همین حوادث نوظهور ایجاب می کرد که پس از رحلت پیامبر گرامی؛ امام آگاه و معصومی بسان پیامبر که بر تمام اصول و فروع اسلام تسلط کافی داشته در میان مردم باشد و علم وسیع و گسترده او؛ امت را از گرایش های نامطلوب و عمل به قیاس و گمان باز دارد و این موهبت بزرگ به تصدیق تمام یاران رسول خدا جز در امام در کسی نبود.

قسمتی از داوریهای امام و استفاده های ابتکاری و جالب وی از آیات قرآن در کتابهای حدیث و تاریخ منعکس است و بعضی از دانشمندان قسمتی از آنها را در کتابی گرد آورده اند (۱)

۱- دانشمند عالی قدر آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتی کتابی تحت این عنوان نوشته و به فارسی

نیز ترجمه شده است.

۵- هنگامی که دستگاه خلافت در مسائل سیاسی و پاره‌ای از مشکلات با بن‌بست روبرو می‌شد؛ امام بگانه مشاور مورد اعتمادی بود که با واقع بینی خاصی، مشکلات را از سر راه آنان برمی‌داشت و مسیر کار را معین می‌کرد، و برخی از این مشاورها در نهج البلاغه و در کتابهای تاریخ نیز وارد شده است.

۶- تربیت و پرورش گروهی که ضمیر پاک و روح آماده‌ای برای سیر و سلوک داشتند تا در پرتو رهبری و تصرف معنوی امام بتوانند قله‌های کمالات معنوی را فتح کنند و آنچه را که با دیده ظاهر نمی‌بینند با دیده دل و چشم باطنی ببینند.

۷- کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان تا آنجا که امام با دست خود باغ احداث می‌کرد و قنات استخراج می‌نمود و آن را در راه خدا وقف می‌کرد.

این‌ها اصول کارها و فعالیت چشمگیر امام در این ربع قرن بود ولی باید با کمال تأسف گفت تاریخ نویسان بزرگ اسلام به این بخش از زندگی امام اهمیت شایان توجهی نداده، و خصوصیات زندگی علی‌را در این مرحله درست ضبط نکرده‌اند، در حالی که آنان وقتی به زندگی فرمانروایان بنی‌امیه و بنی‌عباس وارد می‌شوند آنچنان به دقت و به طور گسترده سخن می‌گویند که چیزی را فروگذار نمی‌کنند.

نخستین برگ ورق می‌خورد

نخستین برگ این فصل؛ لحظه‌ای ورق خورد؛ که سر مبارک پیامبر گرامی بر سینه امام بود؛ و روح اوبه ابدیت پیوست، خود علی (ع) جریان را در یکی از خطبه‌های تاریخی خود چنین شرح می‌دهد:

«پاران پیامبر که حافظان تاریخ زندگی او هستند بخاطر دارند که من هرگز لحظه‌ای از خدا و پیامبر او سرپیچی نکرده‌ام؛ در جهاد یا دشمن که قهرمانان فرار می‌کردند؛ و گام به عقب می‌نهادند؛ از جان خویش در راه پیامبر خدا؛ دریغ نمودم؛ رسول خدا جان سپرد در حالی که سرش بر سینه من بود؛ و بر روی دست من جان از بدن او جدا شد؛ برای

سرمی برد؛ آمده و از ماجرا آگاه شده با خواندن آیه ای (۲) که قبل از او دیگران نیز همان را تلاوت کرده بودند؛ اورا خاموش ساخت.

هنگامی که امام؛ مشغول غسل پیامبر گردید و گروهی از باران فداکار، علی را کمک کرده و در انتظار پایان یافتن مراسم غسل و کفن بودند، و خود را برای خواندن نماز بر جسد مطهر پیامبر آماده می-

کردند! جنجال سقیفه بنی ساعده به خاطر انتخاب جانشین برای پیامبر گرامی برپا گردید. سررشته کار در سقیفه، در دست انصار بود اما وقتی ابو بکر و عمر

و ابو عبیده که از مهاجران بودند؛ از وجود چنین انجمنی آگاه شدند، جسد پیامبر را که برای غسل آماده می شد، ترک کرده و به انجمن انصار در سقیفه پیوستند و پس از جنگ و جدالها و احیاناً زد و خورد، ابو بکر با پنج رای (۳) در سقیفه انتخاب گردید؛ در حالی که احدی از مهاجران جز آن سه نفر از انتخاب او آگاه نبودند.

در این گیر و دار که امام مشغول تجهیز پیامبر و انجمن

نبرک دست بر چهره ام کشیدم آنگاه بدن اورا غسل دادم؛ فرشتگان مرا یاری می کردند؛ گروهی از فرشتگان فرود آمده و گروهی بالا می رفتند و همه آنان که بر جسد پیامبر نماز می خواندند، مرتب به گوش می رسید؛ تا اینکه اورا در آرامگاه خود نهادیم. هیچ کس در حال حیات و مرگ پیامبر از من به اوسزاوارتر و شایسته تر نیست» (۱)

در گذشت پیامبر، گروهی را در سکوت و خاموشی فرو برده، و گروهی دیگر را به تلاشهای مرموز و زیر پوشه ای واداشته بود.

پس از رحلت پیامبر گرامی نخستین واقعه ای که مسلمانان با آن روبرو شدند، موضوع تکذیب وفات پیامبر از جانب عمر بود؛ که غوغائی در برابر خانه پیامبر برپا کرده افرادی را که می گفتند پیامبر فوت کرده است؛ تهدید می کرد. هر چه عباس و «ابن ام مکتوم» آیتائی که حاکی از امکان مرگ پیامبر بود؛ تلاوت می کردند؛ مؤثر نمی افتاد؛ تا لحظه ای که دوست او ابو بکر که در بیرون مدینه به

۱- لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد (ص) انی لم ارد علی الله ولا علی رسوله ساعة قط ولقد واسيته بنفسی فی المواطن التي تنکص فیها الابطال وتتاخر فیها الافدام نجدة اکر منی الله بها ولقد قبض رسول الله (ص) وان رأسه لعلی صدری و لقد سالت نفسه فی کفی فامررتها علی وجهی ولقد ولیت غسله (ص) و الملائكة اعوانی فضیجت الانیة والدار بملاء یهبطون ملاء یرجعون ما فارقت سمعی هینمة منهم یصلون علیه حتی واربناه فی ضریحه فمن ذا الذی احق به منی نهج البلاغه عبده خطبه ۱۹۷

۲- انک میت وانهم لمیتون (سوره زمر آیه ۳۰): (تومی میری و دیگران نیز می میرند) همین آیه را قبل از ام مکتوم بر او خواند ولی سودی نبخشید.

۳- درباره تاریخچه سقیفه و اینکه چگونه ابو بکر با پنج رای روی کار آمد به شماره ۱۰ سال ۱۴ مراجعه فرمائید و چون پیرامون تراژدی سقیفه، در شماره های همان سال به طور گسترده بحث نموده ایم، در این جادامن سخن را کونا ه می نمائیم.

بیعت دعوت می نمود بطور مسلم اجتماع سقیفه بهم می خورد و با اساسا تشکیل نمی شد. و هرگز دیگران جرات نمی کردند که مساله مهم خلافت اسلامی را در يك محیط كوچك كه متعلق بگروه خاصی بود مطرح سازند، و شخصیتی را با چند رای برای زمامداری انتخاب نمایند.

با این حال پیشنهاد عمومی پیامبر و بیعت خصوصی چند نفر از شخصیتها با علی (ع) دور از واقع بینی بود و تاریخ درباره این بیعت همان داوری را می کرد که درباره بیعت ابوبکر داوری نمود، زیرا زمامداری علی از دو حال خالی نبود امام، یا ولی مخصوص و تعیین شده از جانب خداوند بود یا نبود. در صورت

نخست، نیازی به بیعت گیری نداشت و اخذ رای برای خلافت و «کاندیدا» ساختن خود برای اشغال این منصب، يك نوع بی اعتنائی به تعیین الهی شمرده می شد و موضوع خلافت را از مجرای منصب الهی و اینکه زمامدار باید از طرف خدا تعیین گردد، خارج می ساخت. و در مسیر يك مقام انتخابی قرار می داد، و هرگز يك فرد پا کدامن و حقیقت بین، برای حفظ مقام و موقعیت خود به تحریف حقیقت دست نمی زند، و سرپوشی روی واقعیت نمی گذارد. در فرض دوم انتخاب علی (ع) برای خلافت همان رنگ و مارک را می گرفت که خلافت ابوبکر گرفت و صمیمی ترین یار او خلیفه دوم پس از مدت ها درباره انتخاب ابی بکر گفت: «کانت بیعة ابی ابکر فلانة و فی الله شرها» (۱). (انتخاب ابوبکر بسرای

سقیفه به کار خود مشغول بود، ابوسفیان که شم سیاسی نیرومندی داشت به منظور ایجاد اختلاف در میان مسلمانان در خانه علی رازدوبه او گفت: دست را بده تا من با تو بیعت کنم و دست ترا به عنوان خلیفه اسلام بفشارم، هرگاه من با تو بیعت کنم احدی از فرزندان «عبد مناف» با تو به مخالفت بر نمی خیزد و اگر فرزندان عبد مناف با تو بیعت نمودند کسی از قریش از بیعت تو تخلف نمی کند. و سرانجام همه عرب تو را به فرمانروائی می پذیرند ولی علی (ع) سخن ابوسفیان را با بی اهمیتی تلقی کرد، چون از نیت او آگاه بود و فرمود: من فعلا مشغول بجهیز پیامبر هستم.

همزمان با پیشنهاد ابوسفیان، یا قبل آن، عباس نیزه از علی خواست که دست برادرزاده خود را به عنوان بیعت بفشارد ولی علی از پذیرفتن پیشنهاد او نیز امتناع ورزید.

چیزی نگذشت که صدای تکبیر بگوش آنان رسید. علی (ع) در این موقع جریان را از عباس پرسید، عباس گفت: من نگفتم که دیگران در اخذ بیعت بر تو سبقت می جویند، نگفتم که دستت را بده تا من با تو بیعت کنم ولی تو حاضر نشدی و دیگران بر تو سبقت جستند؟

آیا پیشنهاد عباس و ابوسفیان واقع بینانه بود؟

چنانکه علی تسلیم پیشنهاد عباس می شد و بلافاصله پس از درگذشت پیامبر، گروهی از شخصیتها را برای

«فرزندان هاشم! سکوت را بشکنید تا مردم مخصوصاً قبیله‌های تیم وعدی در حقوق مسلم شما چشم طمع ندورزند»

«امر خلافت مربوط به شما و به سوی شماست و برای آن جرعی، کسی شایستگی ندارد» (۱)
ولی علی (ع) بطور کنایه به نیت ناپاک او اشاره کرد و فرمود: تودنیال کاری هستی که ما اهل آن نیستیم. طبری می‌نویسد: علی او را ملامت کرد و گفت: توجزفته و آشوب هدف دیگری نداری تومدتها بدخواه اسلام بودی مرا به نصیحت و بند تو نیازی نیست.

زمانداری کاری عجولانه بود و از روی فکر و اندیشه نبود.

از همه مهمتر این که ابوسفیان در پیشنهاد خود کوچکترین حسن نیت نداشت و نظراً و جزاً ایجاد اختلاف و دودستگی و ایجاد کشمکش در میان مسلمانان استفاده از آب گل آلود، و بازگردانیدن عرب به دوران جاهلیت و خشک کردن درخت جوان اسلام، چیز دیگری نبود.
وی وارد خانه علی (ع) شد و اشعاری چند در مدح علی (ع) سرود که ترجمه دویعت آن بقرار زیر است:

ولاسیما تیم این مرة اوعدی

ولیس لها الا ابو حسن علی (الدرجات الرفیعة ص ۸۷)

۱- بنی هاشم لاتظموا الناس فیکم

فما الامر الا فیکم والیکم

بقیه از صفحه ۲۱

ثبات تبدیل کنند (۶).

و انگهی بنا بر این نظریه که هیچ فکر و حقیقتی ارزش مطلق و دائم ندارد! باید پرسش نمود که: آیا تنوری «ما قریالیسم دیا لک تیمک» و اصول منطقی آن از حقایق دائمند یا موقت؟ اگر موقتند و ارزش دائم ندارند و بر اساس قانون تکامل و مثلث: تز، آتی، تزوستز به ضد خود تبدیل میشوند، پس اینهمه ادعا و عدم انعطاف برای چه؟ و چرا لتین مدعی است که: «نمی‌توان هیچک از قسمت‌های اصلی فلسفه مارکسیسم را که کاملاً با فولاد ساخته شده تغییر داد» !!

و اگر این تنوری فلسفی و آن اصول منطقی حقایق

دائم هستند، پس این نظریه که هر حقیقتی موقت است و هیچ فکری ارزش مطلق ندارد، غلط است.... اساساً لازمه چنین پنداری فرورفتن در شک مطلق و دم فرو بستن و خودداری از هرگونه اظهار نظر در باره هر چیزی است. حتی اگر بپذیریم که تمام حقایق موقتند، پیرامون حقایق مسلم تاریخی هم نمیتوان اظهار نظر قطعی کرد و بطور کلی باید امکان علم را منکر شد و همه چیز را مجهول دانست و بالاخره مدعی گردید که: همه چیز مجهول است و حتی خود این قضیه «که همه چیز مجهول است» نیز مجهول است. (۷) . . .

۶- فلسفتنا / صفحه‌ی ۱۹۳

۷- روش رئالیسم / ج ۲ / صفحه‌ی ۱۱۷

مکتب اسلام